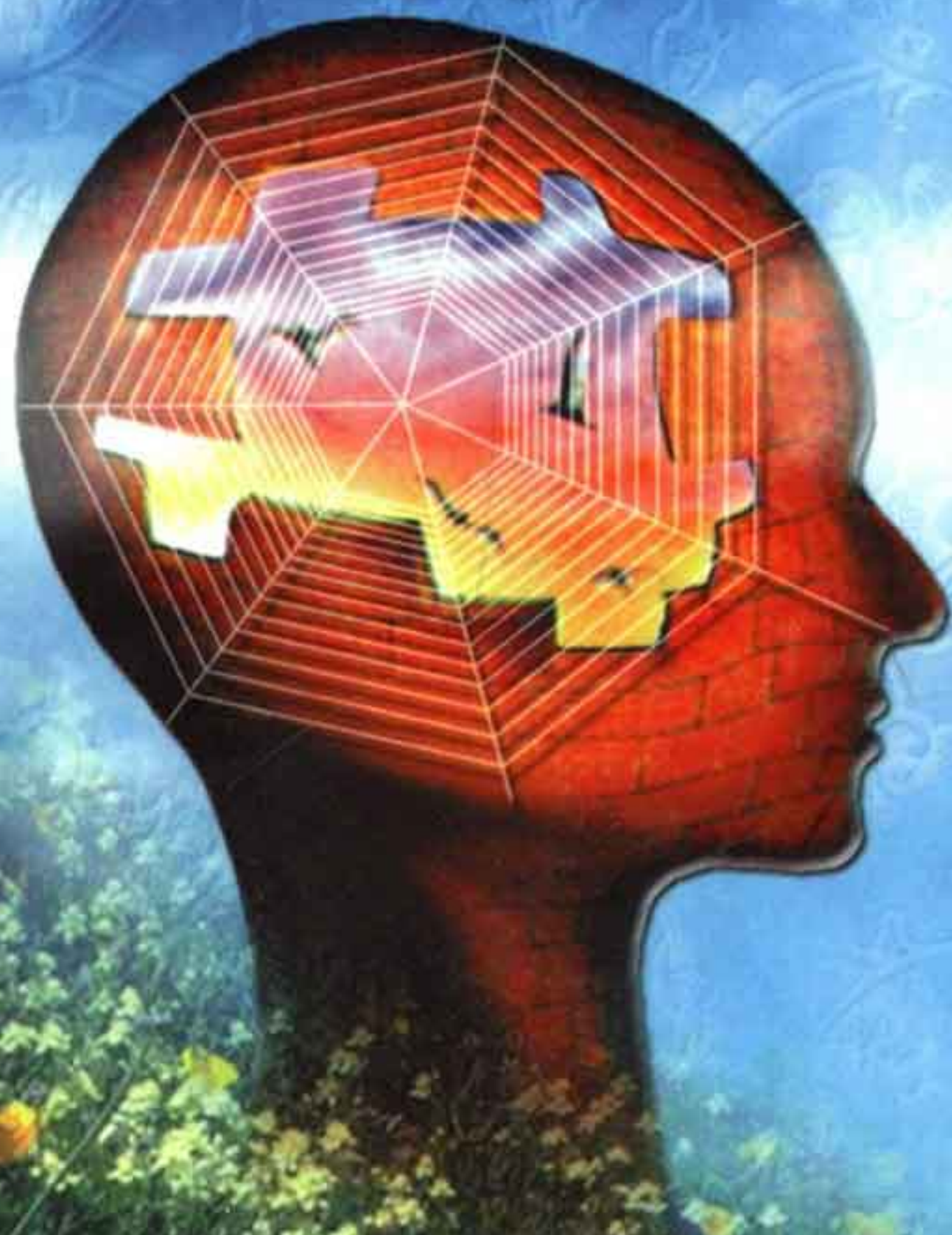


ذهنیت مستشرقین

پژوهشی در اصالت اندیشه مهدویت و نقد گفتار شرق شناسان



عبدالحسین فخاری

ذهنیت مستشرقین

ذهنیت مستشرقین

پژوهشی در

اصالت اندیشه مهدویت و نقد گفتار شرق شناسان

عبدالحسین فخاری

فخّاری، عبدالحسین، ۱۳۳۶ -

ذهنیت مستشرقین (پژوهشی در اصالت اندیشه مهدویت و نقد گفتار شرق‌شناسان) / مؤلف عبدالحسین فخّاری. تهران: نشر آفاق، ۱۳۷۸.
۱۱۰ ص. - (شناخت‌های اعتقادی؛ ۸)

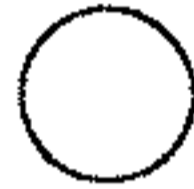
ISBN 964 - 6058 - 27 - 2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).
کتاب‌نامه: به صورت زیرنویس.

۱. مهدویت. ۲. محمّدبن‌حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - ۳. مهدویت -
دفاعیه‌ها و رتیه‌ها. ۴. خاورشناسان. الف. عنوان. ب. عنوان: پژوهشی
در اصالت اندیشه مهدویت و نقد گفتار شرق‌شناسان.

BP ۲۲۴/م ۸ ن ۹

م ۷۸ - ۱۲۲۴۷



۲۹۷/۴۶۲

کتابخانه ملی ایران



نشر آفاق

ذهنیت مستشرقین (پژوهشی در اصالت اندیشه مهدویت و نقد گفتار شرق‌شناسان)

مؤلف: عبدالحسین فخّاری

طرح جلد: علی اکبریزدی

چاپ سوم: ۱۳۷۸ ش - تعداد: ۳۱۰۰

چاپخانه: پنگوئن - صحافی: فرنو

مرکز پخش: دفتر نشر آفاق

تهران: خیابان پاسداران، دشتستان چهارم، نبش زمرد، شماره ۴۳

کدپستی ۱۹۴۷۹ - تلفن و فاکس: ۲۸۴۷۰۳۵

پست الکترونیک: E-mail : afagh@apadana.com

۴۸۰ تومان

حقّ شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

ISBN 964 - 6058 - 27 - 2

شابک ۲ - ۲۷ - ۶۰۵۸ - ۹۶۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ أَدْرِكُنَا

تقديم:

به پیشگاه آن انقلابگر بزرگی که
انتظار قیام شکوهمندش
خود قیامی است که باطل و باطل مداران را با سفیر خشم
منتظران به نابودی می کشاند؛
به امام بزرگواری که:
با ظهور پیروزمندش
رسالت ناتمام تمامی انبیا و اولیا، کامل خواهد شد؛
به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه...

در این کتاب:

• آغاز راه: ضرورت

•• سیر نخست: مهدویت اصالت دارد یا عارضه است؟

••• سیر دوم: مستشرقین چه می گویند؟

•••• سیر سوم: متمدنیان، عاملی دیگر در انحراف مستشرقین

••••• حاصل راه: در سبیل حکومت جهانی توحیدی

•••••• سرانجام: وضوی شهادت گرفته اید، شما نگاهبانان حماسه انتظار؟

یادداشتی بر نشر سوم

بررسی آثار شرق‌شناسان در موضوع مهدویت و پی‌جوئی انگیزه‌های آنها در ارائه تفسیرهای ناصوابی که از این باور راستین ارائه نموده‌اند، هدف اصلی این کتاب بوده است با رعایت اختصار، استناد، استحکام بحث‌ها و بیان ساده و گاهی حماسی.

پیش از بیست سال پیش که طرح این تحقیق در مدتی کوتاه به نگارش درآمد. در حالی که کمی بیش از بیست بهار از عمر نویسنده نگذشته بود. اولین کتاب در این موضوع شناخته شد و حتی تا به امروز نیز هنوز کتاب دیگری در این موضوع و با این حجم و ویژگی‌ها منتشر نشده است که این از کرامت‌ها و توجهات آستان پُرشکوه مهدوی است.

شرق‌شناسان غیرمسلمان و بعضی تابعان آنها از نویسندگان مسلمان، هر دو با ویژگی قصور در تحقیق و یا جهت‌گیری‌های ناروا، ترسیم نادرستی از اعتقاد مهدویت به دست داده‌اند. این در حالی است که پژوهشگران دیگری با عنایت به اصالت این باور شورانگیز و با استناد به عمیق‌ترین متون اسلامی کتاب‌های بسیاری را به رشته تحریر درآورده‌اند که گزارش صدها نمونه آنها را در کتاب‌نامه‌های تخصصی بحث مهدویت می‌توان ملاحظه نمود. مثلاً آخرین کتاب‌نامه، در این زمینه، بیش از دو هزار کتاب را در موضوع حضرت حجّت سلام‌الله‌علیه‌معرفی نموده است.

شایسته است جوانان پژوهشگر کشور بقیةالله ارواحنا فداه،

پژوهش در این بحث‌ها را پی گیرند تا در بوتۀ نقد، سستی گفتار مخالفان را با استناد به اصیل‌ترین متون دینی نشان دهند.

آخرین فراز این نوشتار، چکامه‌ای حماسی در عشق و شور و انتظار مولا است به‌عنوان نجوا و سرود همه منتظران راستین آن امام همام و زبان حال همه شیفتگان آستان نورانی حضرت اباصالح المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

این چکامه از بدو انتشار تاکنون بارها و بارها توسط اقشار مختلف محبتان حضرتش مستقلاً به چاپ رسیده و یا در مجالس نورانی یادمان آن عزیز قرائت شده که این خود توجهی دیگر از منزلگاه ولایت و عنایت آن بزرگوار است.

و آخرین سخن عرض پوزش به محضر ارادتمندان آستان مهدوی است به‌جهت آن‌که توفیق تکمیل و اضافات برای این چاپ میسر نگردید. باشد تا مولا عنایتی دیگر فرماید و این قلم را دوباره بپذیرد...

سوگند به جلالت ای پروردگار زیبایی‌ها، که این جان‌ها را ارزش فداشدن در راه مولا که شکوه زندگی است و بهار مردمان و شادابی روزگاران، عنایت فرمایی که سخت تشنه نگاه جان‌بخش او هستیم.

اللهم عجل لوليك الفرج

والعافية والنصر

و امنن علينا برضاه

و هب لنا رأفته و رحمته و دعائه و خيره

شعبان ۱۴۲۰

*

آغازراه:

ضرورت

گربگیرد جان ما را در بهای یک نظر
تا قیامت شادمان ما را از این سودا کندا

در حال و هوای این چنین، وجود فضائی آنچنان،
شاید به فکرتان برسد که طرح مسائلی از این قبیل، ضروری که
بنظر نرسد هیچ، چندان مفید هم نباشد، اما باید دانست که
وقتی مبانی فکری در خطر است و دشمن در کمین و نه تنها در
کمین که در کار، یعنی که در کار یاوه سرائی و استهزاء عقاید
اصیل امت، در پوشش زیبای علم و تحقیق؛ دیگر تأمل را جایز
شمردن خطاست و دست را به کمر زدن و به جواب برخاستن و
حقیقت را نمایاندن، از واجبات است، بویژه که عمیق ترین

۱. گلزار اصفهانی، در مجموعه «نغمه های پیروزی»، گردآورده محمود

اکبرزاده، صفحه ۱۶۶.

مبانی فکری را به حمله گرفته باشند و عینی ترین نهادهای اسلامی را به مسخره نشسته باشند. که در این هنگام «عقیده» در خطر است و عقیده که در خطر بود، یعنی همه چیز در خطر است.

* * *

فرق است میانه آن کس که نمی داند و یا نگذاشته اند که بدانند و لاجرم حقیقت را انکار می کند و آن کس که می داند و می شناسد اما بلحاظ منافع خویش پرده پوشی می کند. هر دو میتوانند خورشید حقیقت را انکار کنند و حتی می توانند با ابرمردان مبارزی که سالها در صفوف بهم پیوسته روشنائی ها، تاریکی را به گلوله می بسته اند، به ستیز برخیزند و ظلمت خویش را نور، و روشنی ایشان را خرافات و تاریکی نام نهند و تمامی روزنه های آگاهی را به روی خویش دربندند.

اما در این میان موضع «اولی» که با دانستن حقیقت و یافتن پوچی گذشته، بی هیچ عذر و تأمل به آغوش حق باز می گردد، «آزادگی» است و «دیگری» که برانکار می افزاید و با تعصبات کورکورانه به پسکوچه های توجیه و انکار می گریزد، «خیانت» است.

موضع این دو در بحث «مهدویت» باید که روشن گردد تا آزادگان بی خبر براه آیند و در گرد «بیرق نور» حلقه

زده و به جمع مؤمنان ثابت قدم درشوند و دشمنان حيله کار شناسائی شده و درپيشگاه اامت معرفی گردند تا بدینوسیله شعاع تأثیر سخنانشان به صفر نزدیک شود.

رخسار بپوشند و جیهان ریاکار

گر چهر حقیقت ز پس پرده درآید^۱

پس باید «بیرق نور» را درپهندهشت تاریکی ها برافراشت تا دورافتادگان کاروان به نشانه آن بازآیند و درشب دیجور غیبت، راه گم کردگان با حيله طراران در هنگامه ظلمت اسیر نگردند و ناچار به چاله های مرگ درنیفتند.

پس باید خورشید را باور داشت و از ظلمت شب نهراسید و به افق نظر داشت که... صبح می دمد و خورشید می آید.

و باید که راهبران به وظیفه خویش، «راه نشانی» و «پاسداری» ادامه دهند تا کاروانیان به کمند فریبکاران دچار نگردند و با دیدن نور به راه و راهروان پیوندند.

حال با قصد نقد مستشرقان و دیگر منکران که محکم و استوار به بهانه روشنفکری و تحقیق، «مهدویت» را خرافه قلمداد می کنند و سنت یهودان و افسانه زرتشتیان نام می گذارند و بنیادی غیر اسلامی می خوانند، به سفری کوتاه دست می زنیم تا بنگریم که ایشان چه می گویند و سخنانشان تا چه حدی از حقیقت برخوردار است و در این میان شیعه چه پاسخی دارد و در روبروئی با اینان که او را جاعل این عقیده

می دانند چه موضعی درپیش می گیرد. و سرانجام از این نقد و تحقیق به حقیقت راه یابیم و اصل اعتقاد اسلام را در این زمینه بدست آوریم. یعنی که حرف امثال ابن خلدون، احمد امین مصری، سعد محمد حسن، خطیب، محمد عبدالله عنان و... (از اهل تسنن) و دارمستتر (Darmesteter) و گلدزیهر (Goldziher) و مارگلی یوت (Margoliought) از مستشرقین و از وطنی ها، کسروی و یکی دو دیگر را به نقد درکشیم و درنگریم که حرف اینان که هر یک به نحوی ردّ مهدویت یا گوشه ای از آن است، چه پاسخی دارد.



اما پیش از ورود در سخن ایشان، ابتدا اصالت اسلامی بحث را روشن می داریم و به تحقیقی فنی در این بحث دست می زنیم تا با علم و اطلاع کامل بسراغ ایشان رویم.

و در تمامی طول راه، خواننده عزیز را به همراهی می خوانیم و اینکه راه را نیمه کاره رها نکند تا به پیشداوریهای نامربوط گرفتار نیاید، پس باید که رنج سفری کوتاه را بر خود هموار نماید تا به حاصل آن که مسلماً در شناخت نسبت به ساحت مقدس «ولی زمان» و «هادی دوران» مؤثر می افتد، وصال یابد.

در فصلی دیگر عامل انحراف دیگری از مستشرقان

تحلیل می شود و متمه‌دیان به بحث کشیده می شوند.
حاصل راه گذری است به راه بزرگ «حکومت
جهانی توحیدی» و طریقه تحقق آن.

و در پایان، با هاله ای از احساس به آستان پاک امام،
دست نیاز برخواهیم داشت.

باشد که وقتی «چهره حقیقت» از «پس پرده» برون
می آید، ریاکاران و ناباوران «رنخسار» ناستوده خویش را
در پوشند.

همینجا زحمات ارزشمند برادر عزیز، عبدالحسین
طالعی را گرامی می دارم که زحمت بخشی از این نوشتار
بعهد او بوده است و از دیگر برادران بخاطر راهنمایی های
ارزنده شان، سپاسگزارم.

در همه حال توفیق از خداست؛

وامید:

راهیابی و نزدیکی به آستان حجة الله الاعظم، روح
خدائی زمان، امام عصر حجة بن الحسن العسکری (عج).

حسین منتظر

* *

سیرنخت:

مهدویت اصالت دارد یا عارضه است؟

سرو افراخته چون قامت رعناى تونىست
كىست آنكوبجهان واله و شيداي تونىست^۱

اصل «مهدویت» در اسلام، باورداشت قیام رادمردی
است از دودمان پیامبر، که با نیروئی خداوندی، در آخرالزمان
ظهور کرده و جهان را به نیکی درآورده کران تا کران هستی را
یک آئین، یک حکومت و یک قانون خواهد گزارد. با انقلاب
او عدل و شادی همه جا پراکند و اسلام و فرامینش تمامی به
عمل درآید....

تمامی فرق اسلامی با نام «مهدی» او را شناخته،
ذکر و خصایصش را در نوشته های خویش به نگارش درآورده اند.

۱. غلامرضا قدسی، از شعر «مصلح کل»، در مجموعه «نغمه های
پیروزی»، گردآوری محمود اکبرزاده، صفحه ۲۴۰ تا ۲۴۴.

اما شیعه در این میان بیشتر به سخن نشسته، و ویژگیهای فراوان تری از این انقلابگر آخرالزمان بدست داده است. او را دوازدهمین امام دانسته که زمام رهبری را پیامبر بفرمان الهی بدیشان سپرده که اولین آنها علی (ع) و آخرینشان مهدی (ع) است، مهدی نهمین فرزند از نسل سومین امام — حسین (ع) — و همنام و همکنیه پیامبر است. و نیز فرزند بلافصل امام حسن عسکری (ع) و آخرین ذخیره ولایت است که بفرمان الهی ظهور خواهد کرد تا در آخرین لحظاتی که باطل می رود تا برحق چیره گردد، استیلای کامل حق را نمایانده، عدالت را در همه جا بگسترده.

شیعه مطابق سندهایش که آنها را به پیامبر و ائمه می رساند، برای آنحضرت غیبتی طولانی، قائل شده است که در آن هنگام پیروان پاک نهاد او می بایست که منتظر و چشم براه باشند تا هرگاه برون آید بیاری و همکاری او شتافته برنامه جهانیش را به انجام آورند.

بر این باور، این غیبت هم اکنون نیز ادامه دارد و امام زنده و آگاه اما ناپیدا از چشم مردم، رهبری امت را بدوش می کشد و به وسیله نمایندگان، کار مؤمنان را راهبری می فرماید. پی آمد این غیبت طولانی طول عمری است درازگونه که مخالفان را به شک و تردید درمی آورد که پس از تحقیق اثری از این شک باقی نمی ماند، شیعه علاوه بر اینها، خصایص دیگری نیز برای امام، طبق همان مدارک می افزاید...

اکنون برای آنکه توهم ساختگی بودن فکر مهدویت را از بین برده باشیم و اینکه ساخته و پرداخته شیعه است و گروه‌های دیگر آن را باور ندارند دست به مدارک اصیل اسلامی برای اصالت یا عدم اصالت مهدویت می‌یازیم تا واقعیات روشن شوند.

براین پایه ابتدا از قرآن شروع می‌کنیم که زنده‌ترین سند قطعی اسلام است و پس از آن به روایات نگاهی گذرا می‌اندازیم و سپس به شیوه دانشمندان سلف و اجماع علماء گذشته نظر می‌دوزیم تا اصالت را تحقیق کنیم. در همگی مراحل بیشتر تکیه بر مدارک اهل تسنن است که نمودار قطعیت همگانی این باور باشد و گاهگاه از دریای احادیث شیعه برداشته ایم. پس اینک از قرآن شروع می‌کنیم:

الف: مهدویت در قرآن

بطور اختصار، به ده آیه از آیات قرآن نظر می‌اندازیم:

۱ - سورة صف آیه ۹

«... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.»

... تا تمامی دین را آشکار کند، اگرچه مشرکان ناخشنود گردند.

علامه ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب «الْبَيَانُ فِي أَخْبَارِ صَاحِبِ الزَّمَانِ» صفحه ۱۰۳ می گوید: سعید بن جبیر در تفسیر آیه فوق گفته که منظور مهدی است که از عترت فاطمه سلام الله علیها می باشد.^۱ یکی دیگر از علمای اهل تسنن در تفسیرش بر این آیه میگوید: «خروج مهدی آنهاگام خواهد بود که تمامی اهل زمین یا در اسلام داخل شوند و یا دادن جزیه را بپذیرند»^۲

۲ - سورة زخرف آیه ۶۱:

«وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ»

وهمانا او نشانه و مقدمه قیامت است.

علامه همزای در کتاب «مَشَارِقُ الْأَنْوَارِ فِي فَوزِ أَهْلِ الْإِغْتِبَارِ» صفحه ۱۲۴ می گوید: مقاتل بن سلیمان و گروهی از مفسرین که در تفسیر از او تبعیت می کنند عقیده دارند که منظور از «او» مهدی است که در آخر الزمان (ظهورش) خواهد بود.^۳

گروه زیادی از دانشمندان گذشته و حال اهل تسنن این آیه را در مورد حضرت مهدی (ع) دانسته اند^۴

۱. احقاق الحق، ج ۱۳ تعلیقات آیه الله مرعشی بر کتاب قاضی نورالله تُستری، ص ۳۷۵.

۲. همان مدرک، صفحه ۳۷۸ و ۳۷۹.

۳. همان مدرک، صفحه ۳۷۸.

۴. همچون قاضی بیضاوی (متوفی ۶۹۱ یا ۵۸۵) در انوار التنزیل و

۳ — سورة بقره آیه ۱۱۴ و مائده آیه ۴۱:

«لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ»

در این دنیا ذلت و خواری نصیبشان می شود.

حافظ محمد بن جریر طبری در تفسیر خویش «جامع البیان» جلد اول صفحه ۵۰۱ در مورد آیه بالا حدیثی بدین مضمون آورده است:

«خواری ایشان در دنیا بهنگام ظهور مهدی است که قسطنطنیه را فتح می نماید و ایشان را می کشد، این سرافکنندگی ایشان در دنیا است»^۱

۴ — سورة قصص آیه ۵:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

«و اراده کردیم تا برضعیف شدگان زمین متت گذاریم و

ایشان را پیشوا و وارث زمین قرار دهیم.»

ابن ابی الحدید می گوید: مشایخ ما عقیده دارند این

آیه وعده به ظهور امامی است که تمامی زمین را تصرف نموده برکشورها استیلا می یابد.^۲

←
علی بن برهان حلبی شافعی در سیره حلبیه، جلد ۱ ص ۲۲۶ چاپ مصر و آسماف الراغبین ص ۱۵۶ و ابن حجر در الصواعق المحرقة ص ۹۶. بنقل از منتخب الاثر صفحه ۳۱۷ و ۳۱۸ و «الامام المهدی» از علی محمد علی دخیل چاپ ۱۹۶۶ صفحه ۵۶.

۱. احقاق الحق، ص ۳۷۸.

۲. که البته با شواهد دیگر معلوم می شود که این امام جز حضرت

۵ — سورة آل عمران آیه ۸۲:

«وَأَلْهَىٰ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعًا وَكَرْهًا»

«هرچه در آسمانها و زمین است، خواسته و ناخواسته تسلیم فرمان او شود.»

خواججه گلان قندوزی حنفی در *رینابیع الموده* صفحه

۴۲۱ آورده است که:

رفاعة بن موسی می گوید در مورد آیه فوق از حضرت صادق شنیدم که فرمود: هنگامیکه حضرت قائم مهدی (ع) قیام کند، قطعه زمینی نمی ماند مگر آنکه بانگ شهادت توحید «لا اله الا الله» و نسبت پیامبر «محمد رسول الله» در آن بلند شود — کنایه از گسترش اسلام در تمامی روی زمین و تسلیم همگان به فرمان و دین الهی.^۱

اکنون که ۵ نمونه از آیات قرآنی را که اشاره به «اصالت مهدویت» دارد از منابع اهل تسنن برشمردیم، چند نمونه ای هم از شیعه مثال آوریم و سری به احادیث راویان تشیع بزنیم و توشه ای برداریم. علاوه بر آیات فوق و نمونه هائی که در ذیل می آید، شیعه ۱۱۰ آیه دیگر را که در مورد حضرت مهدی (ع) تاویل و تفسیر شده است جمع آوری نموده، علامه



مهدی (ع) نمی تواند باشد که جز او سیطره حکومت هیچکس بدین وسعت نخواهد بود. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ صفحه ۳۳۶.

۱. «الامام المهدی» دُخَیْل، ص ۳۴.

بزرگوار سید هاشم بحرانی در کتاب «الْمَحَجَّةُ فِيمَا نُزِّلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ» متذکر این ۱۲۰ آیه شده‌اند و در ذیل این آیات، احادیث وارده را نیز نقل نموده‌اند، برای اطلاع بیشتر به این کتاب ارزنده رجوع شود.^۱

۶ - سورة اسراء آیه ۸۱:

«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...»

«بگو حق آمد و باطل نابود گشت...»

امام باقر(ع): هنگامیکه قائم(ع) ظهور کند، دولت باطل نابود و برکنار می‌شود.^۲

۷ - سورة حج آیه ۴۱:

«الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ غَاقِبَةُ الْأُمُورِ.»

«آنانکه اگر در زمین تمکینشان دهیم و اقتدارشان بخشیم نماز را پیای می‌دارند و زکوة می‌دهند، به خوبی‌ها فرمان می‌دهند و ارزشی‌ها باز می‌دارند و پایان همه کارها بدست خداست.»

آبی جارود از حضرت باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود:

۱. این کتاب همراه «غایة التمرام فی الحججة الخصاصم» و رساله‌ای دیگر بنام «تبصيرة الولی فیمن رأى القائم المهدی» در قطع بزرگ بچاپ رسیده است.

۲. بحار الانوار ۱۳ چاپ قدیم صفحه ۱۸ و ج ۵۱ چاپ جدید بنقل از

«الامام مهدی» دُخَیْل، صفحه ۴۴.

این آیه در مورد حضرت مهدی و اصحاب آن بزرگوار نازل شده است که خداوند آنها را بر شرق و غرب زمین تملک دهد و بوسیله ایشان دین را آشکار کند تا اینکه اثری از ظلم و انحراف و کجروی دیده نشود.^۱

مضمون همین حدیث به نحوی دیگر از امام باقر(ع) چنین آمده است «این آیه در مورد آل محمد ص» تا آخرین امام است و خداوند مهدی(ع) و اصحابش را بر شرق و غرب زمین تملک می دهد و دین را کامل نموده بوسیله او باطل و بدعت های ناروا را از بین می برد همچنانکه نادانان، حق را از بین برده بودند تا اینکه اثری از ظلم باقی نمی ماند و ایشان به معروف و نیکی ها فرمان می دهند و از منکرها باز می دارند.^۲

۸- سورة حديد آية ۱۷:

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ».

«بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می کند.

ما آیات خویش را بر شما بیان کردیم شاید تعقل کنید.»

ابن عباس می گوید: یعنی خداوند زمین را بوسیله

قائم آل محمد، بعد از مرگش اصلاح می کند بعد از آنکه از

ستم اهل کشورها پر شده است، در این هنگام، بوسیله

۱. «المهدی» زُهَیْرِي، ص ۱۶۳، «بِنَابِيعِ الْمَوَدَّة»، ص ۴۲۵.

«المهدی» دُخَيْل، ص ۴۶ و ۴۷.

۲. بحار، ج ۱۳ صفحه ۱۵ چاپ قدیم و ج ۵۱ و إلزام الناصب ج ۱

آنحضرت آیات خویش را بر شما روشن می کنیم تا بیندیشید.
سلام بن مُشْتَنیر از امام باقر نقل می کند که فرمود:
خداوند به قائم (ع) زمین را زنده می کند و او به عدل رفتار
می نماید. زمین به دادگری زنده می شود پس از آنکه به واسطه
ظلم ها مرده شده است.^۱

۹ - سورة مجادله آیه ۲۲:

«أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
«آنان حزب خدایند، آگاه باشید حزب الله پیروز و رستگار
است.»

پیامبر: خوشا بحال صبرکنندگان در غیبت
(مهدی ع)، خوشا بحال پایداران بر محبت او. آنها کسانی
هستند که خداوند در کتابش آنها را وصف نموده و فرموده
(این کتاب هدایت است برای متقین، آنانکه به غیب ایمان
دارند) و نیز (آنان حزب خدایند و آگاه باشید که حزب الله
رستگار است).^۲

۱۰ - سورة ملک آیه ۳۰:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ
مَّعِينٍ»
«بگو اگر این آب که مایه حیات شماست بزمین فرورود؛
کیست که آب روان را برایتان بیاورد.»

۱. «غیبت» شیخ طوسی، ص ۱۲۰. «المهدی» دُخَیْل، ص ۵۷.

۲. کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۵. «المهدی» زُهَیْرِي، ص ۱۶۵. «المهدی»

دُخَیْل، ص ۵۸.

پیامبر به عمار یاسر فرمودند: ای عمار، خداوند پیمان بسته که ۹ امام از صلب حسین (ع) بیرون آورد، نهمین فرزند او غایب می شود و آن گفته خداست (سپس آیه بالا را تلاوت فرمود) برای او غیبتی طولانی است که گروهی ایمان خویش را از دست می دهند و گروهی ثابت قدم می مانند، پس در آخر الزمان او خارج شده زمین را از عدل آکنده می کند بر تاویل کلام خدا می جنگد آنچنانکه من بر «تنزیل» آن می جنگیدم، ای عمار او همانم من است و شبیه ترین مردم به من می باشد.^۱

ب: مهدویت در روایات

باید یادآور شد که روایات در این موضوع بحثی گسترده است که مجلدات فراوانی از کتب عامه و خاصه را در بر گرفته است و نمی توان جز به اشاره از کنار آن گذشت و جز به قدر تشنگی چشید، بر این قصد تنها گذری داریم به روایات ائمه حدیثی اهل تسنن و سپس چند حدیثی از گنجینه احادیث شیعه و ابتدا:

۱. کفایة الأثر، إلزام الناصب، ج ۱ ص ۹۸ بنقل دُخَیل، ص ۵۸ و ۵۹.

روایات اهل تسنن:

۱ - فَرَايِدُ السَّمَطَيْنِ حَمَوْنِي:

«قَالَ (ص): مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَبِمَا
أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ.»

«هر کس خروج مهدی را انکار کند همانند آنست که به

تمام آنچه بر محمد (ص) نازل شده کافر شده است.»

این حدیث در مجموعه های حدیثی اهل تسنن به

کرات نقل شده است.^۱

۲ - صحیح ابی داود جلد ۴ ص ۸۷:

«عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ
لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي.»^۲

«پیامبر: اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی نماند همان

یک روز را خداوند طولانی می کند تا اینکه مردی از

خاندان من در آن برانگیخته شود.»

علاوه بر نقل فوق از صحیح ابی داود که از اکابر

۱. مانند «لِسَانُ الْمِيزَانِ» جلد ۵ ص ۱۳۰ از حافظ ابن حجر عسقلانی و

«الْقَوْلُ الْمُخْتَصَرُّ فِي عِلْمَاتِ الْمَهْدِيِّ الْمُتَنْظَرِ»، ص ۵۶ از ابن حجر شافعی

هیثمی (متوفی ۹۷۳) و «فَرَايِدُ السَّمَطَيْنِ» حَمَوْنِي (متوفی ۷۲۲) بنقل اعیان

الشیعه جلد ۴ قسمت سوم صفحه ۳۵۱ چاپ قدیم و ۴۱ چاپ جدید، واحقاق الحق

جلد ۱۳ ص ۲۱۳.

۲. از اعیان الشیعه جلد ۴ قسمت سوم ص ۲۸ چاپ جدید.

محدثین و دانشمندان اهل سنت است گروهی دیگر نیز این حدیث را در کتب خویش آورده و تأیید نموده‌اند.^۱

۳ - صحیح بخاری جلد ۲ ص ۱۷۸:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْثَمَ فَيْكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ.»

«پیامبر: چگونه خواهید بود زمانیکه عیسی بن مریم بین شما نزول کند و امامتان نیز بین شما باشد.

(کنایه از نزول عیسی (ع) در رکاب حضرت مهدی).^۲

۴ - مُسْتَدَّ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ (به نقل از تَبَايِعُ الْمَوَدَّةِ

ص ۴۳۳):

«عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةَ حَتَّى تَمْلَأَ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَعَدُوًّا نَأْتِمُّ بِخُرُوجِ مِنْ عِثْرَتِي مَنْ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا»^۳

«پیامبر: قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه زمین از دشمنی و ظلم پر شود که در این هنگام فردی از سلاله من خروج می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌کند.»

۱. همچون: «صحیح ترمذی» جلد ۲ ص ۲۷۰ (که این حدیث را حَسَن و صحیح شمرده است) و «صواعِقُ الْمُخْرَقَةِ» ابن حجر، ص ۹۷ و «أَشْعَافُ الرَّايِبِينَ» ص ۱۴۷ و «نُورُ الْأَبْصَارِ» ص ۲۲۹.

بنقل از کتاب ارزنده «المهدی» مرحوم آیه الله سید صدرالدین صدر صفحه ۱۴ و ۱۵.

۲. بنقل از «الامام المهدی» علی دُخَيْل، ص ۶۴.

۳. «المهدی» مرحوم صدر، ص ۱۶.

شبه همین حدیث از احمد بن حنبل در جلد ۳ ص ۲۸
مسند آمده است.^۱

۵ - مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ ج ۱ ص ۸۴:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ
يُضِلُّهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ».

«پیامبر: مهدی از ما خاندان است و خداوند کار قیام او را
یکشبه اصلاح می کند.»^۲

برای اطلاع بیشتر از احادیث اهل تسنن در مورد
حضرت مهدی (ع) به کتابهای نوشته شده در این موضوع رجوع
کنید.^۳

۱. «الامام المهدي» علی دُخَيْل، ص ۶۶.

۲. عین این حدیث را حافظ ابن ماجه قزوینی در سُنَنِ الْمُصْطَفَى جلد ۲
ص ۵۱۹ و بخاری در تاریخ الکبیر جلد یک ص ۳۱۷ و حافظ أَبُو نَعِيمٍ در جَلِيَّةِ
الْأَوْلِيَاءِ جلد ۳ ص ۱۷۷. و هفده نفر دیگر از اعلام اهل تسنن نقل کرده اند. (به
نقل از احقاق الحق ج ۱۳ صفحه ۱۱۹ - ۱۲۳).

۳. مانند: «المهدی» مرحوم صدر - «احقاق الحق»، ج ۱۳، - «الامام
المهدی» دُخَيْل - «الْمَهْدِيُّ الْمُؤَمَّرُ عِنْدَ عُلَمَاءِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْإِمَامِيَّةِ»
دو جلد نوشته نجم الدین عسکری - «منتخب الاثر» صافی گلپایگانی -
«کشف الأستار» حاجی نوری و ...

روایات شیعه:

مجموعه های روایی شیعه در زمینه امام مهدی (ع) بسیار گسترده است می توان به آنها رجوع نمود^۱
 اما اینک چند روایت بخاطر اشاره و در جهت تکمیل روایات اهل تسنن نقل می کنیم:

۱- «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -ص-: الْأَيْمَةُ بَعْدِي
 اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ، هُمْ
 خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي
 بَعْدِي الْمُقْرَبِينَ مُؤْمِنٌ وَالْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ.»

«پیامبر: پیشوایان بعد از من دوازده نفرند، اولین آنها علی بن ابیطالب و آخرین آنها قائم (ع) است ایشان خلفا و اوصیاء و اولیاء من هستند و حجّت های خدا بر ائمتّم هستند بعد از من. هرکس ایشان را بپذیرد مؤمن است و هرکس ایشان را انکار کند، کافر است.»^۲

۲- «... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ
 إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ، الْغَيْبَةُ الْأُولَى

۱. همچون کتاب کافی، کتاب الحجّة، کمال الدین و تمام النعمة، «غیبت» نعمانی، «غیبت» شیخ طوسی، «من هو المهدی»، «الزام الناصب».

۲. «کمال الدین»، ج ۱ ص ۲۵۹.

لَا يَتَعَلَّمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةً شِيعَتِهِ وَالْآخَرَى
لَا يَتَعَلَّمُ بِمَكَانِهِ إِلَّا خَاصَّةً مَوَالِيهِ.»^۱

«امام صادق(ع): برای حضرت قائم(ع) دو غیبت است: یکی کوتاهه و دیگری طولانی، در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای آنحضرت خبر ندارند و در غیبت دیگر جز خادمان و اهل بیت آنحضرت کسی از مکان او اطلاع ندارد.»

۳- «عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ (ع) وَهِيَ طَوْلُ الْعُمْرِ»^۲

«سعید بن جبیر می گوید از امام سجّاد شنیدم که میفرمود: در قائم(ع) نشانه‌ای از نوح است و آن طول عمر می باشد.»

۴- «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمُظْهَرُ لِلدِّينِ، الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آيٌ وَالَّذِي بَعَثَ

۱. «اصول کافی»، ج ۲ - مترجم - ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۲. کمال الدین، ص ۵۲۴.

مُحَمَّدًا (ص) بِالثَّبُوهِ وَالضُّطْفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِّيَّةِ وَ
لَكِنْ بَعْدَ غَيْبِهِ، حَيْرَةٌ وَلَا تُثْبِتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا
الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ
أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ بِوِلَايَتِنَا فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ
أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.»

«امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت سیدالشهداء فرمود
نهمین فرزند تو ای حسین همان قائم حقیقی است که دین
را آشکار و عدالت را گسترش می دهد حضرت امام حسین
علیه السلام سؤال فرمود آیا این موضوع حتمی است؟
فرمودند، آری سوگند به آنکه محمد(ص) را به نبوت
مبعوث نمود و او را بر جمیع بندگان برانگیخت حتمی
است. اما ظهورش بعد از غیبتی است که غیر از خالصان
از مؤمنان و آنانکه روح یقینی در وجودشان شعله میکشد،
بر امر او ثابت قدم نمی مانند؛ آنانکه خداوند در باره ولایت
ما از ایشان میثاق گرفته و در قلبهایشان ایمان نوشته شده و
به روحی از جانب او تأیید می شوند.»^۱

۵- «عَنِ الْحُسَيْنِ (ع): مِتْنَا إِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ
وُلْدِي وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُخَيِّبُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ

لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيُثْبِتُ
عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ فَيُؤْذُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ مَتَى
هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَا إِنْ الصَّابِرِ فِي
غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ
بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)»^۱

«حضرت سیدالشهدا امام حسین (ع): از ما دوازده هدایت
شده (وامام) می باشد، نخستین آنها امیرالمؤمنین علی بن
ابیطالب و آخریشان (که نهمین پشت از فرزندان من
است) امام بحق حضرت قائم (ع) می باشد که خداوند
بوسیله او زمین را پس از مرگش زنده می کند و تمامی
حقیقت دین را بر جهان آشکار می کند اگر چه مشرکان را
خوش نیاید.

بر او غیبتی است که گروههایی بواسطه (نبود ظاهری
امام) از دین باز می گردند و گروههایی دیگر ثابت قدم
می مانند ولی مورد آزار قرار می گیرند، به آنها گفته
می شود، «پس چه موقع آن وعده شما خواهد بود اگر
راستگوهستید؟» «اما (آگاه باشید) صبر پیشگان در
غیبت او که بر اذیتها و تکذیبها تحمل می کنند بمنزله
مجاهدین شمشیر بدست و پیشگام در کنار پیامبر خدا
هستند.»

۶ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ

۱. اعیان الشیعه، جزء چهار قسمت سوم. ص ۴۹ (چاپ جدید).

الْبَاقِرِ (ع) فَقُلْتُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) بَأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: يَهْدِيهِمْ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً.^۱

«عبداللّه بن عطاء می گوید از امام باقر (ع) پرسیدم وقتی قائم (ع) قیام کند به چه شیوه و سیره ای در میان مردم عمل می کند؟ فرمود: همانگونه که پیامبر با (عادات جاهلیت) عمل کرد او نیز آنچه (از کردار خلاف اسلام در جامعه باشد) قبل از او از بین می برد و اسلام را نومی گرداند (بحالت بی آرایش و مطهر اولیه باز میگرداند).

از جمع بندی همین معدود احادیث گذشته چهره روشن حضرت مهدی (ع) در قالب تردید ناپذیر اعتقاد اسلامی ترسیم گردید که:

فرزند امام عسکری (ع) است، دوازدهمین و آخرین پیشوای اسلام است، بضرورت زمان غیبتی طولانی دارد و بضرورت این غیبت دارای عمری طولانی است، نهمین فرزند امام حسین (ع) است، و یژگی اساسی قیام او— که هر مدّعی کاذبی را رسوا می کند— پاک کردن زمین از نجاست ظلم و فساد است و پر کردن آن از عدل و داد و اسلام.

منتظران او در غیبتش که شناسای واقعی او گشته اند و در ایمان خویش تزلزل پیدا نکرده اند از مقامی بزرگ در پیشگاه الهی بهره مندند: مقام مجاهدان والا مقام مبارز در

۱. «غیبت» نعمانی، ص ۲۳۳ و ۲۳۲.

پیشگاه رسول الله (ص) اعتراف کننده به او مؤمن، و مخالف و منکر او، کافر است.

خواهد آمد، اگرچه تنها روزی از دنیا باقی مانده باشد و این وعده خداست و وعده خدا تخلف ناپذیر.

عیسی بن مریم (ع) در قیام او از آسمان فرود آمده، پشت سر او نماز خواهد گزارد و او را در امر سنگینش یاری خواهد داد. تمامی زمین از نیکی و داد آکنده خواهد گشت...

حال که این دورنمای مسلم و قطعی و اسلامی را از روایات اصیل فریقین در موضوع مهدویت و امام حجة بن الحسن العسکری (ع) بدست دادیم، راه خویش را با پوشش در عقاید اسلام در این زمینه دنبال می کنیم تا ببینیم شیوه سلف اسلامی ما در این موضوع چه بوده است، آیا باور داشته اند یا مخالف بوده اند، و اگر موافق بوده اند، در چه سطحی و چه گستره ای و به چه نحو این اعتقاد را بیان داشته اند و چه آثاری را به نگارش درآورده اند پس این ما و این «اجماع نظر علما در زمینه مهدویت»:

ج - نظر اجماعی علماء اسلام در بحث مهدویت

علیرغم آنچه مستشرقان گفته اند - و دیگران از تابعین

ایشان—، اهل تستن به احادیث مهدی، آنچنانکه گوشه‌ای از آنرا در فراز پیشین دیدید، توجه بسیار کرده و اکثر ایشان این احادیث را در کتابها و مجموعه‌های روایی خویش متذکر شده‌اند و احادیث «مهدی» را «صحيح» و «حسن»^۱ نامیده‌اند که جای هیچگونه تردید و عیبجوئی از این روایات از دیدگاه علم الحدیث باقی نمی‌ماند.

بویژه که راویان این احادیث نیز طبق نقل ایشان کسانی از صحابه و تابعین^۲ هستند که سخن آنها مورد وثوق و اطمینان است و از دیدگاه برادران اهل تستن جای اشکال نیست:

۱. دو اصطلاح در دانش حدیث شناسی (علم الحدیث) برای نوعی از احادیث: حدیث «صحيح» حدیثی را گویند که تمامی سلسله روایات آن تا خود پیامبر، اشخاصی عادل، مطمئن و قابل اعتماد کامل باشند و هیچگونه نارسائی و عیبی در آن حدیث نباشد. («عُلُومُ الْحَدِيثِ وَمُضْطَلَحُهُ» از دکتر صبحی صالح چاپ پنجم، ص ۱۴۵) و حدیث «حسن» حدیثی را گویند که در بین راویان آن فرد متهم به دروغگوئی نباشد و مورد قبول همه علماء قرار گرفته باشد و فقهاء آنرا استعمال کنند («علوم الحدیث» لابن صلاح، چاپ دوم، ۱۹۷۲، ص ۲۶).

این دو اصطلاح را طبق نظر محدثین اهل تستن معنی کردیم، برای آنکه تعریف شیعی این اصطلاحات را هم دیده باشید به کتاب «الْوَجِيزَةُ فِي الدَّرَايَةِ» شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۰) از انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی ص ۵ مراجعه کنید.

۲. «صحابه» کسانی هستند که دوران پیامبر—ص— را درک کرده از فیض وجودی آنحضرت بهره برده‌اند و مطالبی را از آن بزرگ نقل نموده‌اند. «تابعین» کسانی هستند که پیامبر را ندیده‌اند ولی «صحابه» را دیده و سخنان آنحضرت را با واسطه «صحابه» نقل کرده‌اند.

علی محمد، علی دخیل در کتاب ارزشمند خویش «الامام المهدی (ع)»، نام ۵۰ نفر از صحابه را که حدیث «مهدی (ع)» را نقل نموده اند با ذکر نام کتاب و صفحه ای که حدیث آنان آمده، ذکر می کند (که علی بن ابیطالب (ع)، فاطمه زهرا (ع)، سلمان، ابوذر، حذیفه، عایشه، ابن عباس، ابوسعید خدری، ابویوب انصاری، جابر بن عبدالله انصاری، عمار یاسر، عمر بن خطاب، معاذ بن جبل و... جزء آنان هستند) و پس از آن نیز از ۵۰ نفر دیگر از «تابعین»، بهمان کیفیت نام می برد (که ابراهیم بن علقمه، ابونضیره، اصبع بن نباته، جابر صدفی، سعید بن جبیر، سلیم بن قیس الهلالی، طاووس یمانی، محمد بن حنفیه، معلی بن زیاد و... عده ای از آنها می باشند).^۱

و با این ترتیب، پژوهشگر صادق، بخوبی درمی یابد که چه بنیان محکمی در قبولداشت «اصل مهدویت» و قیام حضرت مهدی (ع) در آخرالزمان، در احادیث پیامبر وجود دارد. از این که فراتر رویم و کندوکاوی در کتب حدیثی برادران اهل تسنن کنیم به حقایق تازه تری دست می یازیم و می نگریم که ۱۴۴ نفر از دانشمندان و اعلام عاقله در معاجم حدیثی و یا در کتب تفسیر خویش، احادیثی از پیامبر در روشن سازی «انقلاب مهدی (ع)» نقل نموده اند^۲ که ما تنها به

۱. «الامام المهدی»، صفحه ۱۱۴ تا ۱۲۱.

۲. که مسلماً این عدد، عدد آخر و قطعی نیست و با پژوهش بیشتر، الزاماً

مدارک دیگری اضافه می شود.

چندتائی از آنها با قید نام کتاب و شماره صفحه ای که حدیث در آنها آمده فقط اشاره می‌کنیم:^۱

«شیراوی»	ص ۶۸	آلآتحاف بحب الأشراف
«عقلانی»	ج ۷ ص ۳۰	الاصابه
«بخاری»	بنقل از سنن ابن ماجه	التاریخ
	جلد ۲ ص ۵۱۹	
«شیبانی»	جلد ۴ ص ۱۸	تیسیر الوصول
«سیوطی»	جلد ۶ ص ۵۶	تفسیر «الدر المنثور»
«طبری»	ص ۱۵	«دخائر العقبی»
«سویدی»	ص ۷۸	«سبائک الذهب»
«ابن عربی»	جلد ۹ ص ۷۷	شرح صحیح ترمذی
«عسقلانی»	جلد ۶ ص ۳۸۵	فتح الباری
«دخلان»	جلد ۲ ص ۳۲۲	فتوحات اسلامیة
«خلیفه»	جلد ۱ ص ۸۹۴	کشف الظنون
«حاکم»	جلد ۴ ص ۴۶۵	المستدرک علی الصحیحین
«احمد بن حنبل»	جلد ۳ ص ۴۸	مسند
«محمد قواد»	ص ۴۸۴	مفتاح کتوز السنه
«حموی»	جلد ۶ ص ۱۷۵	معجم البلدان

مرحله ای از این فراتر، آنست که گروهی دیگر از این دانشمندان، به این موضوع آنقدر اهمیت داده‌اند که فصلی از

۱. همان کتاب، صفحات ۳۱۸-۲۹۸.

کتابهای خویش را به موضوع مهدی (ع) و غیبت، علائم ظهور، دولت، مدت بقاء و دیگر ویژگیهای آنحضرت اختصاص داده اند برای نمونه گروهی از ایشان:

این ظولون	در کتاب	الائمة الاثنی عشر
برزنجی	در کتاب	الإشاعة
صبان	در کتاب	أسعاف الراغبین
سینط بن جوزی	در کتاب	تذکرة خواص الأمة
سمهودی	در کتاب	جواهر العقدين
عبد الملک عصامی	در کتاب	سمط النجوم العوالی
ابن حجر	در کتاب	الفتاوی الحدیثه
حمونی شافعی	در کتاب	فرائد السمطين
شبلنجی	در کتاب	نور الابصار
شعرانی	در کتاب	الواقیت والجواهر

ملاحظه صبر و شکیبائی خواننده این مختصر را نموده این فهرست ها را مختصرتر می کنیم تا طاقت ادامه راه نیز باشد، اما چه کنیم که باز فکر اینکه گروهی بی خبر و یا مغرض پیدا شوند و بگویند «مهدویت ساخته و پرداخته شیعه است»! ما را به ادامه راه رهنمون می کند، زهی انصاف! حتی پاره ای از این دانشمندان، تاریخ ولادت

امام (ع) را بطور دقیق در کتابهای خویش آورده جای ابهامی
باقی نگذاشته اند:

برای نمونه ابن طولون دمشقی حنفی در «الْشُّدُورَاتُ
الدَّهَبِيَّة» صفحه ۱۱۷ (طبع بیروت) می گوید:

«... دوازدهمین ایشان فرزند او [یعنی حضرت
عسکری (ع)] محمد بن الحسن، یعنی همان ابوالقاسم
محمد بن الحسن بن علی الهادی آخرین امام است، ولادت
او روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ واقع شد و هنگام
وفات پدر، پنج ساله بود.»^۱

و نیز این خَلْكَان در وَفَيَاتِ الْاَعْيَانِ جلد یک صفحه
۵۷۱ میگوید:

«در مورد محمد بن الحسن المهدي: ولادتش در روز جمعه
نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود...»^۲

ابن سبط جَوَزِي نیز در تَذَكِرَةُ الْاَخْوَاصِ صفحه ۲۰۴
می گوید:

«محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن
جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب
کنیه اش ابوعبدالله و ابوالقاسم. حجت خدا صاحب الزمان،
قائم و منتظر و آخرین امام.»^۳
و برخی دیگر به همین ترتیب به ولادت آنحضرت

۱. احقاق الحق، ج ۱۳ ص ۸۸.

۲. همان کتاب، ص ۸۹.

۳. همان کتاب، ص ۹۰.

اشاره نموده که امکان تطبیق با هر مدعی دیگر را در «مهدی منتظر» از بین می برد.^۱

آقای علی دوانی در کتاب ارزشمند «دانشمندان عاقله و مهدی موعود»، نظرات «۱۱۵» تن از دانشمندان عاقله را با قید مدرک در قبولداشت «اصل مهدویت» و حضرت محمد بن الحسن (عج) آورده اند.^۲

در آخر این فراز، لازم است تا روشنگری را به اتمام رسانیده، نظر محققین را به این موضوع جلب کنیم که موضوع تنها با شواهد فوق که از لابلای کتب برادران اهل تسنن نشان دادیم، پایان نمی پذیرد.

موضوع جالبتر آنستکه افراد زیادی از این دانشمندان، اصولاً کتابهایی مستقل در این موضوع به نگارش آورده اند که در آنها صرفاً مسئله «مهدی» (ع) را به بحث کشیده اند و شواهد اصالت آن را بیان کرده اند. این مطلب بسیار شایان توجه است: اینکه اعتقاد اسلامی در موضوع حضرت بقیة الله (عج)

۱. همچون: ابن صباغ در فصول المهمه، ص ۲۷۴. ابن حجر هیشمی در صواعق ص ۱۲۴. کمال الدین محمد شافعی در مطالب السؤل، ص ۸۹. علامه حمزای در مشارق الأنوار، ص ۱۵۳. شبلینجی در نورالابصار، ص ۲۲۹. علامه شبرای شافعی در آلتحاف بحب الأشراف، ص ۶۸ و... (احقاق الحق، ج ۱۳ ص ۸۸ تا ۹۷ و ذخیل، ص ۱۲۲).

۲. «دانشمندان عاقله و مهدی موعود»، علی دوانی، ۱۳۵۳، دارالکتب الاسلامیه. توصیه می شود در این موضوع، به این «گردآورده» ی ارزشمند مراجعه شود.

آنچنان مسلم و روشن است و مهم که دانشمندان و وظیفه خویش دیده‌اند تا با نوشتن کتابهایی خاص در این موضوع، اذهان عامه را روشن کنند.

در ختام این فراز نظر شما را به نام چند کتاب از این کتب جلب می‌کنیم:^۱

کتابهای اهل تسنن خاص موضوع مهدی(ع):

- ۱- ابرار الوهیم المتکونون من کلام ابن خلدون احمد بن صدیق بخازی
- ۲- آخوال صاحب الزمان سعد الدین حموی
- ۳- اخبار المهدی حماد بن یعقوب رواجنی
- ۴- أربعین حدیث فی المهدی ابی العلاء همدانی
- ۵- أربعین حدیث فی المهدی حافظ ابی نعیم اصفهانی
- ۶- البیان فی اخبار صاحب الزمان حافظ گنجی شافعی
- ۷- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان متقی هندی
- ۸- تحذیق النظر فی اخبار المهدی المنتظر محمد بن عبدالعزیز بن مانع
- ۹- تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان کمال پاشا حنفی
- ۱۰- تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخر الزمان متقی هندی
- ۱۱- التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی قاضی القضاة شوکانی
- المُنتظر والدجال والمسیح
- ۱۲- جمع الأحادیث الواردة فی المهدی ملا علی القاری
- ۱۳- الرد علی من حکم وقضى أن المهدی الموعود جاء و قضی ابی بکر بن خثیمه

۱. «الامام المهدی»، ص ۳۰۳ به بعد.

۷۴- رسالۀ فی الأحادیث القاضیة	محمد بن اسماعیل صنعانی
بُخْرُوجُ الْمَهْدِيِّ	
۱۵- رسالۀ فی المهدی	—
۱۶- العَرَفُ الْوَزْدِيُّ فِي أَخْبَارِ الْمَهْدِيِّ	جلالُ الدِّينِ سُيُوطِي
۱۷- العَطْرُ الْوَزْدِيُّ فِي شَرْحِ الْقَطْرِ	—
الشَّهْدِيُّ فِي أَوْصَافِ الْمَهْدِيِّ	
۱۸- عِقْدُ الدَّرَرِ فِي أَخْبَارِ الْمَهْدِيِّ الْمُنتَظَرِ	يوسف مقدسی شافعی
۱۹- قَوَائِدُ الْفِكْرِ فِي الْمَهْدِيِّ الْمُنتَظَرِ	مرعی المقدس حنبلی
۲۰- المهدی	أبي داود سجستانی
....و	

شیعه

حال که تصویر کاملی از اصالت اعتقاد به حضرت محمد بن الحسن (عج) در اعتقادات و نوشتجات مختلف برادران اهل تسنن بدست دادیم، اشاره ای نیز به «شیعه» داشته باشیم.

پیدا است که شیعه بخاطر تقدّمش در جمع آوری احادیث پیامبر و ائمه در این زمینه پیشگام است و از لحاظ متون بسیار غنی است، تا جائیکه حتی پیش از میلاد امام مهدی (ع) براساس احادیث پیامبر آنقدر اعتقاد به او روشن بوده است که مثلاً در مورد «غیبت آنحضرت» که یکی از

ویژگیهای اوست کتابهای متعددی نگاشته شده است. این حتی می‌رساند که انتظار تحقق پیوستن مواعید پیامبر و ائمه در شخص حضرت محمد بن الحسن (ع) از پیش از تولد او در وجود شیعه شعله ور بوده است. برای نشان دادن این موضوع نام چند کتاب در مورد «غیبت» امام مهدی (عج) که پیش از تولد آن حضرت نوشته شده است نام می‌بریم:

- | | | |
|-----------|----------------------------|----------------------------|
| ۱- الغیبة | از علی بن عمر آعرَج کوفی | (عصر امام موسی کاظم ع) (۱) |
| ۲- الغیبة | از ابراهیم بن صالح انماطی | (عصر امام موسی کاظم ع) (۲) |
| ۳- الغیبة | از علی بن حسن طایبی | |
| | طاطری | (عصر امام موسی کاظم ع) (۳) |
| ۴- الغیبة | از حسن بن علی بن حمزه سالم | (عصر امام موسی کاظم ع) (۴) |
| ۵- الغیبة | از عباس بن هشام | (عصر امام جواد ع) متوفی |
| | ناشری | ۵۲۲۰. (۵) |

۱. «رجال» احمد بن علی نجاشی (متوفی ۴۵۰ هـ)، ص ۱۹۴.

۲. «قاموس الرجال» شیخ محمد تقی تُستری، جلد سوم ص ۱۹۳.

۳. همان کتاب، ج ۶ ص ۴۵۲.

۴. همان کتاب، جلد ۳ ص ۱۹۳.

۵. «رجال» نجاشی، ص ۱۹۳.

• این قسمت را از جزوه محققانه «مبعاد با خورشید» آقای سرافزار بهره

۶- الغیبة	از ابواسحاق ابراهیم	(عصر امام جواد و امام هادی و عسکری ع) (۱)
	نهاوندی	
۷- الغیبة	از علی بن حسن بن	(عصر امام جواد و امام هادی و عسکری ع) متوفی ۲۲۴ هـ. (۲)
	فضال	
۸- الغیبة	از فضل بن شاذان	(عصر امام جواد و امام هادی و عسکری ع) متوفی ۲۶۰ (۳)
	نیشابوری	

که با در نظر گرفتن فضای خفقان آور دوران خلفای عباسی و جلوگیری شدید آنها از شیوع «تفکر مهدی» به ارزش این کتابها که علیرغم همه این جلوگیریها نوشته شده پی می بریم و نیز آثار دیگر این «پیشتازان» در این موضوع مبین اهمیت و یثرة این بحث است.

چون دیدگاه شیعه در موضوع امام مهدی (ع) کاملاً روشن و منابعتش در دسترس و فراوان است خواننده را با توضیحی در مورد «کتابنامه» به منبعی غنی ارجاع می دهیم تا براساس آن، با رجوع به کتب نوشته شده در این موضوع اطلاعات لازم را بدست آورد.

۱. «الفهرست» شیخ طوسی، چاپ سوم (۱۳۸۰ نجف)، ص ۲۹.

۲. «رجال» نجاشی، ص ۱۸۱.

۳. «رجال» شیخ طوسی، ص ۴۲۰.

کتابنامه

«کتابنامه امام مهدی(ع)» نام کتابی است که از ۳۵۵ کتاب و رساله که در مورد حضرت مهدی(ع) نگاشته شده است نام برده چه از اهل تسنن و چه از علمای «امامیه». و می‌توان فهرستی از کتابهایی که مستقلاً پیرامون حضرت مهدی(ع) از دورترین ایام تا زمان حاضر نوشته شده و نیز کتابهایی که بخشی از آنها در مورد آنحضرت است در آنجا دید.

و تازه این همه کتابها نیست، و تنها کتابهایی جمع‌آوری شده که بدست آمده، اما کتابهایی که هنوز شناخته نشده یا شناخته شده ولی در دست نیست بسیار زیاد است... که از این تعداد، بیش از دو یست کتاب و رساله از عربی و فارسی از عاقه و خاصه مستقلاً پیرامون امام مهدی(ع) است...^۱



اگرچه نتیجه این سیر، خود بدست آمد و «اصالت»

۱. «کتابنامه امام مهدی(ع)»، صندوق پستی ۲۲۲۳، چاپ دوم ۱۵

اسلامی این فکر روشن شده، بد نیست سخن را در این فصل «با فتوای علمای فعلی حجاز» که از طرف مجله «رابطة العالم الاسلامی»^۱ به امضای «مدیر اداره مجمع فقهی اسلامی» یعنی محمد منتصر کنانی است به پایان بریم. تا معلوم شود فتوای علمای فعلی اهل تسنن نیز چیزی با علمای قبلی شان تفاوت ندارد: «حفاظ احادیث و بزرگان دانشمندان حدیث نیز تصریح کرده اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث صحیح و حسن است و مجموع آن متواتر میباشد اعتقاد به ظهور مهدی بر هر مسلمانی واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می شود و جز افراد نادان و بی خبر یا بدعتگزار آنرا انکار نمی کنند.»^۲

آری:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ وَأَقِغْ
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

۱. که زیر نفوذ افراطی ترین جناحهای اسلامی (یعنی وهابیان) قرار

دارد.

۲. ناصر مکارم شیرازی «مسئله انتظار»، مؤسسه مطبوعاتی هدف، صفحه

۲۳، متن کامل فتوای علمای حجاز و مفضل استدلالهای ایشان را در این زمینه آورده اند. (ص ۱۸ تا ۳۰).

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ
وَيَجْزِي عَلَيَّ النِّعْمَاءَ وَالنَّقَمَاتِ ۱

آمدن امامی از شما بدون شک وقوع می یابد
و با نام و برکات خدا قیام می کند

او هر حق و باطلی را میان ما از هم جدا می سازد
و پاداش هر کار نیک و بدی را می دهد

۱. از اشعار دِغْبِيلُ خُزَاعِي، شاعر آزاده شیمی در پیشگاه حضرت
ثامن الاثمه امام علی بن موسی الرضا(ع). که پس از آنکه اشعاری را بر امام(ع)
خواند حضرت پس از گریه فراوان فرمود: نَطَلَقَ رُوحَ الْقُدْسِ بِلِسَانِكِ... در این
کلمات روح القدس از زبان تو، لب به سخن گشوده است...»
«کشف الاستار»، ص ۴۶.

* * *

سیردوم:

مستشرقین چه می گویند؟

بسا کسان به زمانها که برپیمبرها
شدند منکر و دیدند عاقبت کیفرا

موضوع این نیست که چند تنی از نویسندگان و یا
مستشرقان، در نوشته‌های خویش بشکلی در اعتقاد
«مهدویت» و امامت حضرت محمد بن الحسن
العسکری (عج)، خدشه وارد نموده، به انکار برخاسته‌اند؛
موضوع مهم این است که چه عواملی باعث شده تا این عده
برخلاف نصوص قرآن و روایات معصومین و اجماع دانشمندان
فریقین، به اظهار چنین نظری قیام نموده‌اند.
بررسی علل صدور چنین نظری از جانب ایشان

می‌تواند که راهگشای ما در «نقد منکران» و شناخت ریشه‌های انحراف این گروه باشد.

پس اینک در سخنان ایشان گذری کنیم تا پس از آن نشان دهیم که «حتی سنگهای ستبری که برخلاف مسیر رودخانه هستی بایستند و بخواهند با جریان طبیعی آب بمبارزه برخیزند، سرانجام خواهند شکست و ذره‌های وجودی آنها، در سیلان پر خروش آنها و یا آبرفتها، گم خواهد شد»، این فلسفه حق است که می‌ماند و آن فلسفه باطل است که می‌رود.^۱

آنچنان که «منکران نبوت» در تاریخ گم شدند و عاقبت «کیفرشان» را دیدند. و بزرگترین کیفرشان این بود که «راه انبیاء» پس از ایشان نه به خاموشی گرائید، بلکه فروزش اشعه‌های تابناک آن بیشتر شد. و اینگونه اند «وارثان انبیاء» و اینگونه است «راه اصیل و اسلامی مهدویت». پس اینک به سخنان منکران چشم می‌دوزیم:

یکی از نویسندگان وطنی نوشته است:

«مهدیگری افسانه است»... «می‌گویند: در ادیان دیگر منتظر منجی هستند. می‌گویم: آنها نیز افسانه اند»^۲

۱. جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً - سورة اسراء آیه

۲. «شیعیگری» احمد کسروی، صفحه ۳۰.

«بی گمان در زمان بنیاد گزار اسلام سخنی از مهدی در میان نبوده و نباید می بود»^۱
 «مهدویت را ایرانیان بین مسلمانان انداخته اند»^۲
 و «امام حسن عسکری فرزندی نداشته»^۳، «چگونه تواند بود کسی فرزندی داشته باشد و کسی از آن آگاه نباشد»^۴
 یکی از نویسندگان عرب که بنام «دفاع از اتحاد و طرفداری از همبستگی مذاهب اسلامی» کتابی در ردّ شیعه نوشته است! در اشاره به موضوع «مهدی» می گوید:

«(امام دوازدهم) شخصیت موهومی است و بدروغ به امام حسن عسکری — که بدون فرزند مرد — نسبت داده شده... و علوین معاصر امام عسکری(ع) از اینکه امام حسن عسکری(ع) با فرزند پسری از دنیا فوت کرده باشد، خبری ندارند.»^۵

دیگری از مهدویت و مهدی بعنوان «اسطوره»، «خیال بافی» و «نشانهٔ جهل و تعصب» نام می برد:

«اسطورهٔ مهدی، از این میان قوی ترین و دوراثرترین اسطوره است و می دانیم که شیعه دعوت دینی و سیاسی شان را براساس بعضی از این اساطیر و خیالبافیها،

۱. «بهایگری» احمد کسروی، صفحهٔ ۳.

۲. همان کتاب، ص ۴.

۳. «شیعیگری»، ص ۶.

۴. همان کتاب، ص ۲۹.

۵. «الْخَطُوطُ الْقَرِیْضَةُ» نوشتهٔ مُحَبُّ الدِّینِ خَطِیب، قاهره، ۱۳۸۸،

گذاشته اند»^۱

و پس از آن نتیجه گیری می کند:

«بهر حال این افسانه جز در میان قبایل جاهل و متعصب شمال افریقا و قبایل متمایل به بت پرستی، طرفداری نداشته است»^۲

دو نویسنده دیگر عرب، «احمد امین بک» و «سعد محمد حسن» در دو کتاب خاص این موضوع با بررسی تاریخ مهدویت و مدعیان مهدویت از «فاطمیون» گرفته تا «قیام مهدی سودانی» و انحرافاتش که این مدعیان مهدویت در جوامع اسلامی با آشوب ها و شورش های خود بوجود آوردند نتیجه گیری می کنند که اساسا «اندیشه مهدویت» بنیان محکمی در اسلام نداشته، احادیث آن «ضعیف» و «منفرد» است.^۳

«بعضی مردم در زمینه مهدویت، اندیشه های خرافی عجیبی دارند مانند وقت تعیین کردن برای ظهور از روی حساب جمل و ابجد و خلاصه عقیده شیعیان در هیچ

۱ و ۲. «مواقف حایمه فی تاریخ الاسلام» از محمد عبدالله عنان، چاپ اول، فصل هیجدهم، صفحات ۱۸۱-۱۷۸.

۳. این دو کتاب عبارتند از

الف - «الْمَهْدِي وَ الْمَهْدَوِيَّة»، احمد امین بک، ۱۹۵۱، مصر، دارالمعارف.

ب - «الْمَهْدِيَّة فِي الْإِسْلَام مُنْذُ أَقْدَمِ الْمُسَوِّرِ حَتَّى الْآنِ» سعد محمد حسن، ۱۳۷۳.

قسمت مطابق واقع نیست. چه در مورد مهدویت و چه غیبت و چه معصوم بودن امامان و...»^۱
 «ابن خلدون احادیث مهدی را فقط از نظر سند روایات تضعیف کرده درحالی که از نظر عقلی نیز تضعیف شده اند.»^۲

در ریشه یابی سخن این نویسندگان، به این مطلب واقف می شویم که منشاء غالب سخنان ایشان حرفهای چند تنی از مستشرقین از یک سو و دیدگاههای «ابن خلدون» از سوی دیگر بوده است. برخی از آنان به این تقلید اعتراف نموده اند^۳ و برخی دیگر شاید شجاعت این کار را در خود ندیده در پرده ابهام باقی گذارده اند.

در نتیجه؛ نگاهی گذرا به نوشته های مستشرقین و سپس دیدگاه ابن خلدون، راه را برای نقد این افکار هموار می کنیم و نشان خواهیم داد که نظر مستشرقین نیز، غیر از اجتهادهای خاص خودشان که لازمه استشراق آنهاست، غالباً از افکار ابن خلدون مایه گرفته است.

۱. «المهدی والمهدیه»، ص ۹۶.

قبل از شروع در نقد، توضیح این نکته ضروری است که شیعه هرگز معتقد به تعیین وقت برای ظهور نیست او حتی طبق روایاتش معتقد است که وقت ظهور مشخص نیست و هر کس وقتی تعیین کند کذاب و افترا زننده است. (برای نمونه رجوع شود به «کمال الدین و تمام التعمه»، ص ۴۸۴ و ۵۱۶).

۲. همان کتاب، ص ۱۱۱.

۳. مانند «بهائیگری» احمد کسروی صفحه ۴، پاورقی و «المهدیه فی

الاسلام» ص ۶۹.

یکی از اینان که شاید زودتر از بقیه مأموریت یافت تا درباره «مهدویت» تحقیق کند، فردی بنام «دارمستر»^۱ شرقشناس جهودتراژاد فرانسه است که درگیر و دار جنگهای یکی از مدعیان مهدویت در سودان بنام محمد احمد سودانی (۱۸۳۴-۱۸۸۵) با ارتش انگلیسیان و مصریان که نظر جهانیان را بخود جلب کرد و نام او را به اروپا و دیگر جاها رسانید، مأمور شد که حس کنجکاوی فرانسویان را در مورد انگیزه روی کرد مردمان به عقیده «مهدویت» در تالار «سوربون» پاریس با سخنرانی خویش ارضاء کند.

حاصل این سخنرانی او (در هشتم فوریه ۱۸۸۵)، کتابی شده است بنام «مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری» که بفارسی نیز ترجمه شده است.^۲
وی می گوید:

«این اعتقاد که نخست در دیانت یهود بوده و عیسویت را بوجود آورده است فقط وقتی در دیانت یهودان و عیسویان بصورت نهائی درآمد که تحت تأثیرات اساطیر ایرانی واقع شد... مسلمانان در خصوص اعتقاد به ظهور منجی اصول عیسویان را پذیرفته اند.»^۳

و بعد اضافه می کند:

«این نخستین دفعه بود که یکی از افسانه های معروف

۱. Darmesteter.

۲. ترجمه محسن جهانسون، کتابفروشی ادب، خرداد ۱۳۱۷.

۳. «مهدی» دارمستر، ص ۶.

ایرانی که در علم الاساطیر دیده می شود در اسلام داخل شد.^۱

«حسن(ع) که امام یازدهم بود پس از مرگ خود پسری باقی گذاشت شش ساله بنام محمد(ع). خلیفه آن پسر را در شهر حله نزدیک خود به زندان افکنده بود در ۱۲ سالگی غایب شد و چون او تنها باقیمانده نسب مستقیم پیغمبر بود عاقه چنین نتیجه گرفتند که این کودک در ساعتی که بخواهد ظهور خواهد کرد.»^۲

مستشرق دیگری، در همین زمینه می گوید:

«احادیث را هرگونه تفسیر کنند، دلیلی قانع کننده در دست نیست که تصور کنیم پیغمبر اسلام، ظهور یک مهدی را برای احیاء، تحقق، اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد.»^۳

گلد زیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱) Goldziher, که بگمان بعضی بنیانگذار اسلام شناسی در اروپاست با مختصر تغییری، حرفهائی شبیه حرفه‌های هم مسلکان خویش دارد:

«اندیشه مهدی که در اصل به عناصر یهودی و مسیحی

۱. همان کتاب، ص ۲۱.

۲. همان کتاب، ص ۳۷.

۳. مارگلی یوت:

Margoliought, D.S: Mahdi,
Encyclopaedia of Religion and Ethies, vol.
VIII Edit by: S.Hasting. latest edit, Edinboun,
New York, 1964, P 337

(«دیباچه ای بر رهبری»، صفحه ۲۰۱).

برمی گردد، بعضی و یژگیهای سائوشیانت زردشتی به آن اضافه شد چنانکه اذهان خیال پردازان نیز به آن مطالبی افزود و عقیده مهدی مجموعه اساطیر شد... و احادیثی به پیامبر(ص) نسبت دادند که اوصاف دقیق مهدی(ع) در آن تصویر شده بود در حالیکه این احادیث بهیچوجه در تألیفاتی که احادیث صحیح در آنهاست نیامده.^۱ «
ومتأسفانه، نویسندگان بعدی دائرة المعارف ها و انسیکلوپدی ها، نیز تقلیدوار، حرفهای این افراد را تکرار کرده اند، بدون آنکه به تحقیق عمیق در این موضوع پردازند.^۲ و بالاخره عبدالرحمن ابن خلدون ایشبیلی (۸۰۸-۷۳۲هـ)، در کتاب مشهور خویش «مقدمه» فصلی را با عنوان «داستان آن مرد فاطمی و آنچه مردم درباره او می گویند و روشنگری درباره آن» شروع نموده و درباره «المهدی بالله» سرسلسله «فاطمیون» مصر که از ۲۹۶ تا ۵۶۷ بر مصر و شمال آفریقا فرمانروائی داشتند و با شکست «اغلییان» که سنی بودند بسال ۳۰۳، حکومت شیعی را با بنا

۱. «السَّقِیْدَةُ وَالشَّرِیْعَةُ فِي الْإِسْلَامِ»، گلد زیهر، ترجمه محمد یوسف موسی، علی حسن عبدالقادر، عبدالعزیز عبدالحق، چاپ دوم ۱۹۵۹، مصر (دارالکتب الحدیثه) و بغداد (مکتبه المُنْتَهی)، ص ۹۳.

۲. مثل: «دائرة المعارف اسلام»، انگلیسی، نوشته مکدونالد جلد سوم صفحه ۱۱۱-۱۱۵.

و «التَّیَّادَةُ الْقَرْتَبِیَّةُ وَالشَّیْبَقَةُ» ترجمه عربی، نوشته فان فلوتن، ص ۱۰۸-۱۳۶.

و «دائرة المعارف بریتانیکا»، انگلیسی، جلد ۱ ص ۶۷۶.

نهادن شهر «مهدیه» بنیان گزاردند، به بحث نشسته و در این میان بمناسبت یابی مناسبت به بحث درباره «مهدی» و «مهدویت» پرداخته بنحوی مبهم و غیرقابل قبول، در احادیث «مهدویت» جرح کرده، بنظر می رسد تمام احادیث مهدی را برای خراب کردن «مهدی فاطمی = المهدی بالله» تخطئه می کند، درعین حال لابلای سخنانش، باز اعترافاتی به اصل مهدویت دارد.^۱

حال که سیر مختصری را از سخنان منکران مهدویت نشان دادیم با توجه به فراز گذشته مجموع سخنان ایشان را چنین دسته بندی می کنیم:

۱ - مهدویت افسانه است، اسطوره است و خیالبافی است و از اساطیر یهودیان و زرتشتیان و مسیحیان وارد اسلام شده است و شیعه بدان بال و پر داده است.

۲ - احادیث مهدی ضعیف است و در راویان این احادیث «شک و تردید» است و این روایات بحد اطمینان نیست.

۳ - امام عسکری فرزندی نداشته و اگر داشته قضیه مبهم است و خلاصه با عقل سازگاری ندارد.



۱. «مقدمه ابن خلدون»، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم،

بیروت، صفحات ۳۳۰-۳۱۱.

اگر چه در «سیر نخستین» خویش پاسخ تمامی این فرازها را آوردیم و روشن ساختیم که دعوی اینان نه پایه ای از تحقیق دارد و نه نشانه ای از راستی، اما اینک نیز اضافه می کنیم:

الف - «افسانه» و «اسطوره» و «خیال» تنها در ذهن جای دارند و پا از این مرحله فراتر نمی گذارند، «ذهنیت» هستند نه «واقعیتی اصیل».

ولابد که می دانند پیامبر (ص) آنقدر از مهدویت سخن گفته است و به آن نوید داده است که دیگر جایی برای انکار آن و «ذهنی» شمردن آن نمی ماند مگر آنکه خود نبوت را هم «افسانه» پندارند!

هم آنان که مخترع این فکرند و هم آنان که با «رونویسی» افکار ایشان زحمت خویش را کم کرده اند، همان کسانی هستند که از بستن هر نوع تهمت به معتقدات یک آئین کوتاهی نمی کنند، مهدویت را ساخته و پرداخته شیعه می دادند بدون آنکه حتی به قطعی ترین متون اسلامی رجوعی کرده باشند، اعتقاد به مهدی را که فراگیر همه فرق اسلامی است و در قرآن و روایات اشاره های فراوان به آن شده است نادیده انگاشته در کمال شجاعت! میگویند: «بی گمان در زمان بنیاد گزار اسلام سخنی از مهدی در میان نبوده و نباید می بود» ولابد که به کفر ایشان همین جمله پیامبر کفایت می کند که:

«هر کس خروج مهدی را انکار کند همانند آن است که به

تمام آنچه بر من نازل شده کافر شده است»^۱
 و سخن چنین کسی — منکر مهدویت — چه تأثیری
 در اعتقاد مؤمنان می تواند که فراهم آورد؟
 استاد محمد جواد مغنیه در کتاب خویش^۲، پس از
 آنکه از سه کتاب صحیح از صحاح سته اهل تسنن احادیث
 حضرت مهدی(ع) را نقل می کند، چنین می نویسد:
 ... در کتاب «کُنُوزُ الْحَقَائِقِ» نوشته امام مناوی، که با
 کتاب «فتح المبین» بسال ۱۳۱۷ طبع شده صفحه ۳ از
 پیامبر(ص) آمده است:
 «بشارت باد بر توای فاطمه(س) که مهدی از نسل توست»
 و سپس می افزاید:

«این مهدی است که مناوی در کتاب خویش و ائمه
 حدیثی اهل تسنن در «صحاح» خویش، و گروه زیادی
 از نویسندگان ایشان، همپای شیعه، از او یاد کرده اند.
 پس اگر مهدی، خرافه و اسطوره است، نخستین و بازپسین
 عامل این خرافه، رسول خدا بوده است!
 خدا و رسولش از این یاوه گوئیها مبرا بوده مقامشان بلند و
 بزرگمرتبه است. و نیز جمله معروف «مهدی زمین را از
 عدل و داد آکنده می کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده
 باشد» را برای شیعه دستاویز قرار داده بواسطه آن او را
 مسخره می کنند، باید گفت که اگر گفتن چنین جمله ای

۱. مدارک فراوان این حدیث را در فصل گذشته آوردیم.

۲. «الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ وَالْعَقْلِي»، فصل هشتم، ص ۱۰۱-۸۶.

جرم است، این جرم، متوجه پیامبر است و اوست که باید جوابگوی این سؤال باشد.

و حاشا که خدا و رسول را نادانان چنین جسارتی کنند.^۱

و کدامین مبنا برای اصالت داشتن «موضوعی» در اعتقادات یک مکتب، همچون کتاب آن مکتب و سخنان بنیانگذارش و رهبرانش می‌تواند که قاطع و برنده باشد؟

و منکران، به همه اینها پشت پا زده واقعیت را نادیده انگاشته‌اند، در این میان نویسندگان خودی نیز بصرف دنباله‌روی از مثنی چندمستشرق، اعتقادات مؤمنان را به بازی گرفته‌اند.

آن مستشرقان نیز وجوه انحرافشان کاملاً روشن است: باید تصور کرد که یک مستشرق به چه انگیزه‌ای قصد بررسی اعتقادات مکتبی را دارد؟ مکتبی را که به آن ایمان ندارد، شخصیت‌های آن مکتب با افراد عادی برای او فرقی ندارند، به متون و منابع آن مکتب آشنائی کامل ندارد روح ایمان آن مکتب در او نیست و دهها اشکال دیگر... و تازه اگر سوءنیت هم نداشته باشد و به انگیزه خاصی تحقیق را شروع نکرده باشد (مثلاً ترسیم زشت از یک مکتب برای آنکه افراد را به مکتب یا هدف خود جلب کند).

و معلوم می‌شود که هیچ اعتمادی به دست‌آورد او نیست که ما مسلمانان خاطره‌های خوشی از این «خاورشناسان»

۱. «الْمَهْدِيُّ الْمُتَّقِرُّ وَالْعَقْلُ»، ص ۹۶ و ۹۵.

نداشته و نداریم، البته حرف آنها را بعنوان یک بیگانه می شنویم تا بنگریم که در چهارچوب فکری آنها چه ترمیمی از عقیده ما نقش بسته است. اما دلسوزی های آنها را نیز که دایگان دلسوزتر از مادرند وقتی نمی نهیم، چه باشد که در برداشت های خودمان دنباله رو آنها نیز باشیم، حاشا و کلاً!

آنهایی که یک روز با دید مادی به دین می نگرند و آنرا افیون ملتها می شمرند و همه اشکال آن را پدیده فئودالها و خرده بورژواها می دانند و یک روز پیامبر را «سلطانی مستبد» معرفی می کنند و روز دیگر با چاپ عکس های زننده و منافی عفت در کنار قرآن قصد لکه دار نمودن آن را دارند...^۱ گاهی اسلام را شکلی ناقص یا تحریف شده ای از آئین مسیحیت می شمرند و گاهی قرآن را دارای «مضمونی بیزارکننده» می دانند^۲ هرگز انتظار نداریم که مستشرقین، اعتقادات ما را موبموم مطابق اصل دریافته، ثبت کنند، نه، زیرا این انتظار بی جایی است که از افراد ملل بیگانه توقع داشته باشیم که آنها بیایند و مثلاً فلسفه و علوم یا مذهب یا ادبیات یا تاریخ ما را توضیح دهند و به جهان معرفی کنند. در زبان عربی این مثل معروف است: «ما حک ظهري مثل ظفري» یعنی هیچ چیز مانند سرانگشت خودم پشتم را خارش نمی دهد. اگر مردمی

۱. مکتب اسلام، سال ۱۷ شماره ۵ ص ۶۹.

۲. دکتر طیب‌آوی، «خاورشناسان انگلیسی زبان»، ترجمه سید خلیل

خلیلیان، انتشارات نوید ۱۳۴۹.

راستی علاقمند باشند که خود را بشناسند.... تنها راهش اینست که اینکار بوسیله خودشان انجام گیرد و افراد ملل بیگانه اگر فرضاً با کمال بی غرضی و علاقمندی دست به اینکار بزنند بالاخره در اثر عدم آشنائی کامل گرفتار اغلاط و اشتباهات بزرگی میشوند، چنانکه صدها از این اشتباهات در مورد بیان تاریخ یا معرفی آداب و عادات ساده رسمی رخ داده است.^۱

علاوه بر همه اینها « دارمستر» زمانی مأمور تحقیق در مهدویت می شود که مهدی نمای سودانی، ادعای مهدویت کرده و آشوبی بپا نموده و اذهان اروپائیان را بخود مشغول داشته است و او با این جهت گیری منفی ذهنی می خواهد مهدویت را بررسی کند، معلوم است که چه «آشی» خواهد پخت، زیرا نمونه مهدی در ذهن او همان «مهدی نما» جلوه پیدا کرده است و پی آمدهای انحرافی دیگر این بحث... از سوی دیگر همه منابع او در زمینه اسلامی بحث، منحصر می شده به سخن «ابن خلدون» — که غرض ورزی او نیز روشن خواهد شد — و ابداً به منابع شیعی در این زمینه مراجعه نداشته است، حتی به منابع دیگر اهل تسنن نیز سری نزده است و با این اوضاع در مورد «مهدی» به خود اجازه اظهار نظر داده است.

۱. «اصول فلسفه و روش رئالیسم» جلد اول، ۱۳۳۲ شمسی، دارالعلم قم،

مقدمه، صفحه «ز» تا «یا».

آنوقت سخنان چنین مستشرقی — که در ضمن، عرق تعصبات یهودی خویش را هم داشته — منشاء تفکر و نگارش مستشرقین دیگر و از جمله بعضی نویسندگان که نام بردیم شده است.

به این جمله استاد عبداللّه سبیتی توجه کنیم که:

«درد اسلام، خطر این مستشرقین نیست، بلکه گرفتاری و درد ما از مقلدان این مستشرقین است و این مصیبت بزرگی است برای اسلام و مسلمین. مقلدانی که متون و آثار و کتب خود را فراموش کرده اند و بدنبال کتب بیگانه رفته اند و این نقص بزرگی است... و حضرت سعد محمد حسن^۱ نیز از این خطای بزرگ سالم نمانده که حتی به اعتماد به سخنان «گلدز یهر» کفایت نکرده بلکه رأی او را بتمامه پذیرفته، اندیشه های اسلامی را خطا شمرده است...»^۲

و در چنین شرایطی که درباره اصیل ترین موضوعات اسلام، اظهار نظر می کنند و عقاید شیعه را به مسخره می گیرند و باطل می شمردند و «افسانه» می پندارند هرگز زحمت مراجعه به کتب شیعه را — که از پیش نسبت به آن جبهه گیری منفی کرده اند — به خود نمی دهند و شاید در سیستم تحقیقاتی ایشان

۱. منظور از سعد محمد حسن، نویسنده «المهدیه فی الاسلام» است که منکر اصالت مهدویت در اسلام شده است.

۲. «إلی مشیخة الأزهر»، عبداللّه السبیتی، ۱۳۷۵ ق، ص ۹۶.

این کتاب نقد علمی کتاب «المهدیه فی الاسلام» است.

برای ردّ مکتبی لازم نیست بفهمی آنها چه می گویند بلکه غرض ورزیهای ازپیش تعیین شده و یا اظهارنظرهای دشمنان آن مکتب برای بررسی کافی است:

«من در اکثر آنچه که در مورد مهدویت و بیان عقاید شیعه بیان داشته به آنها اعتماد کرده‌ام، مرجع و مورد اعتماد من کتبی از اهل تسنن بوده که عقاید شیعه را شرح داده است. وعذر من نیز در این موضوع این بوده که منابع و مصادر اصلی از اسماعیلیه و قرامطه و فاطمیین و موحدین کم بوده است»^۱

ب — اما «ابن خلدون» که تعصب و عناد او نسبت به شیعه در کتابش هر جا که اشاره‌ای به شیعه دارد، پیداست^۲ هر جا که از مهدویت سخن رانده بطوری مبهم از کنار آن رد شده، نوعیکه بعضی از محققین نیز این موضوع را در یافته عدم

۱. احمد امین «التمهدی والتمهدویة» ص ۱۲۰. جالبتر آنکه همین منابع کم را که می گویند مراجعه کرده‌اند از فرق انحرافی شیعه انتخاب کرده‌اند نه تشیع اثنی عشری اصیل و فرمایشات ائمه اطهار. تو خود اوج تحقیق را بفهم از این مجمل.

۲. و این تعصب و دشمنی بحدی است که احادیث شیعیان را بجرم شیعه بودن ردّ می کند و می گوید بجرم «فساد مذهب» حرف آنها را کنار می گذاریم و به این ترتیب شیعه را «فساد المذهب» می نامد. رجوع کنید به «داد گستر جهان» صفحات ۲۳ و ۲۴. نمونه دیگر اینکه برخلاف اکثر مورّخین قضیة سرپیچی خلیفه دوم را از آوردن قلم و دوات برای پیامبر در آخرین لحظات زندگانی آنحضرت، برای تعیین رهبر پس از خویش بطور کتبی، انکار می کند. مقدمه، ص ۱۴۹.

تشیع کافی و تنها کفایت به کتب مذهب خویش، را در مورد او در این موضوع شمرده اند.

«ابن خلدون بطور کلی منکر روایات مربوط به مهدی نیست او با اینکه همه مأخذ روایات را در اختیار نداشته بیشتر به کتب حدیث مذهب مالکی - که مذهب خود اوست - رجوع کرده و اندکی از روایاتی را که علمای اهل سنت درباره ظهور مهدی علیه السلام از پیامبر اکرم نقل کرده اند آورده است. با اینهمه به صحت برخی از آنها تصریح کرده است (مقدمه، ص ۲۶، چاپ ۱۳۴۸ ق.)»^۱

او در جایی از بحث خود می گوید: «مشهور میان کافه مسلمانان در همه عصور گذشته اینست که در آخرالزمان بناچار فردی از خاندان پیغمبر اسلام ظهور کند و دین را تأیید نماید و عدالت را آشکار سازد و همه مسلمانان پیرو او گردند و بر همه کشورهای اسلامی مسلط گردد و مهدی نامیده شود.»^۲

اما در جای دیگری می گوید: «این احادیث (۲۸ حدیث) مهدی است که ائمه حدیثی درباره او و خروجش در آخرالزمان نقل کرده اند و اینها همه مورد انتقادند جز اندک، یا اندک از اندک آن»^۳.

۱. «فلسفه تاریخ ابن خلدون»، محسن مهدی، ترجمه مجید مسعودی،

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲، صفحات ۳۲۳-۳۲۲. از مترجم.

۲. مقدمه ابن خلدون، ص ۳۱۱.

۳. مقدمه ابن خلدون، ص ۳۲۲.

غافل از آنکه حتی در اعتقادات شیعه در همین موضوع، مبنای صحیحی را مورد مطالعه قرار نداده و به برخی خرافه‌ها و گفتار مغرضین در مورد آنها کفایت نموده است، مثلاً می‌گوید «شیعه معتقد است امام زمان در سرداب حله غایب شده است»^۱ در حالیکه ابداً چنین چیزی نیست و شیعه چنین اعتقادی ندارد، زیرا اصولاً در زمان تولد امام مهدی (ع) نه خبری از حله بوده و نه اثری و تازه حله را سیف الدوله بسال ۴۵۹، بنیان نهاد! با این بی‌اطلاعی از تاریخ عرب و یا اعتقاد شیعه چگونه سخنش برای کسی می‌تواند حجیت داشته باشد؟^۲

و بدتر از آن کسی است که عیناً سخن ابن خلدون را در این زمینه رونویسی کرده، دلیل بطلان مهدویت می‌شمارد!^۳ در حالی که با این سخنشان به همه احادیث فریقین در مورد قطعیت روایات پیامبر و ائمه در مورد حضرت مهدی (ع) و تواتر آنها پشت کرده‌اند.

شیخ منصور علی ناصف، از علمای مشهور معاصر در کتاب خویش که مجموعه احادیث پنج صحیح از صحاح

۱. مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۹.

۲. برای اطلاع از نحوه صحیح اعتقاد شیعه در زمینه غیبت امام عصر (عج) به جزوه مختصر «نشانی از خورشید» صندوق پستی ۲۲۲۳ رجوع کنید.

۳. «الی مشیخه الازهر»، ص ۱۰۶.

ششگانه اهل سنت است می گوید:

«احادیث مهدی را گروهی از برگزیدگان صحابه پیغمبر روایت کرده اند و بزرگان محدثان مانند ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، بزاز، امام احمد (حنبل) و حاکم (نیشابوری) رضی الله عنهم اجمعین در کتب خود آورده اند کسانی که تمام احادیث مهدی موعود را ضعیف شمرده اند مانند ابن خلدون و غیره، راه خطا پیموده اند.»^۱

پس اگر جامعه اهل تسنن چنین عقیده دارد، انکار یکی دو نفر غیر از انحراف از خط مشی رهبران و از واقعیت اعتقاد مهدویت، چه چیز دیگر می تواند باشد؟

بویره که سخن صریحتر را از «احمد زینی دحلان» دانشمند معروف حجاز و مفتی بزرگ مکه در کتاب مشهور خویش «فتوحات اسلامیة» بشنویم که گفته است:

«احادیثی که از مهدی در آن سخن رفته است بسیار زیاد و متواتر است، در میان آن همه احادیث صحیح البتّه روایات ضعیف هم زیاد است ولی بواسطه کثرت این احادیث و فزونی راویان آنها و محدثان کثیری که در کتب خود آورده اند جمعاً مفید قطع و یقین است.»

سپس می نویسد:

«محمّد بن رسول برزنجی در آخر کتاب «الاشاعة فی اشراف الساعة» یادآور شده است که: «اخبار مهدی موعود

۱. «الستاج لجامع الأصول» جلد ۵ ص ۳۴۱، بنقل از «دانشمندان عامه

و مهدی موعود»، ص ۳۰.

متواتر می باشد و امری مقطوع و مسلم است. از این احادیث به یقین باید دانست که مهدی از اولاد فاطمه (ع) است و زمین را پر از عدل و داد میکند.^۱ و گروه زیادی از دانشمندان اهل تسنن همینگونه در مورد تواتر احادیث مهدی بحث نموده و آنرا اثبات کرده اند همچون شبلینجی^۲، ابن حجر^۳، سویدی^۴، گنجی شافعی^۵، محمد الصدیق^۶، ابوالطیب الحسینی^۷ و... که همگی «منکران تواتر احادیث مهدی (ع)» را بدعتگزار و کافر قلمداد نموده اند.^۸ با این حساب مشی غیرعلمی «ابن خلدون» و بعدی های تابع او در این زمینه مشخص می شود.

البته این نقد ما، کارهای دیگر ابن خلدون را - که شاید در زمینه «سیاست و جامعه» مفیدهم باشد - نفی نمی کند اما به این اندازه در نظر او نسبت به احادیث مهدی و تحقیق

۱. فتوحات اسلامیة، ج ۲ ص ۳۲۲ (بنقل از منتخب الاثر، ص ۵ پاورقی و دانشمندان عامه و مهدی موعود، ص ۳۱).
۲. نورالابصار، ص ۱۵۵، چاپ مصر، سال ۱۳۱۲.
۳. الصواعق المخرقة، ص ۹۹ چاپ مصر.
۴. سبائك الذهب، ص ۷۸.
۵. «البيان في اخبار صاحب الزمان» باب ۱۱.
۶. «إبراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون»، بنقل از صفحه ۱۰۶ «المهدى والمهدوية».
۷. «الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة»، بنقل صفحه ۱۱۰ «المهدى والمهدوية».
۸. منتخب الاثر، صفحات ۳ تا ۶، پاورقی.

عجولانه او، خدشه وارد می کند. و منتقد ابن خلدون تنها ما شیعیان نیستیم بلکه بیشتر از ما، حق تقدم با دو تن از محققین اهل تسنن است که سخنان او را به نقد کشیده بطلانش را واضح نموده اند مانند دو کتاب «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» و «الازاعة لما کان وما یكون بین یدی الساعه». که نوشته «احمد بن محمد الصدیق» و «ابوالطیب بن احمد بن ابی الحسن الحسینی» می باشند و نیز کسان دیگری در این زمینه کار کرده اند و ما با سخن یکی از این دانشمندان نقد ابن خلدون را به پایان می بریم:

احمد محمد شا کر مصری در حاشیه جلد ۵ مسند امام احمد حنبل ص ۱۹۷ می نویسد:

«... اما ابن خلدون، به آنچه که درباره آن چیزی نمی دانسته پشت کرده و امور سیاسی و دولتی او را مشغول کرده و خدمت به خدمتگزاران امراء و پادشاهان او را از واقعیت دوره کرده است و لذا گمان کرده که «مهدی» پرداخته شیعه است...»^۱

و تصور می شود که به این اندازه در نقد سخنان منکران، کفایت کنیم و دنباله بحث را ادامه دهیم.^۲

۱. «الْمُضِلُّحُ الْمُسْتَظَرُّ» محمد رضا شمس الدین، مطبعه علمیه نجف، ۱۳۷۵ ق ص ۳۲.

۲. برای اطلاع بیشتر می توان به کتابهای که نامبرده شد و نیز این کتابها رجوع کرد:

الف - «مَع الدُّكْتُورِ أَحْمَدِ آمِينَ فِي حَدِيثِ الْمَهْدِيِّ وَالْمَهْدَوِيَّةِ»،

ج: اما در مورد ولادت حضرت محمد بن الحسن المهدی (ع) به گفتار اعلام اهل تسنن مراجعه می کنیم: ابتدا به جمله «سبط بن جوزی» — در تذکرة الخواص صفحه ۲۰۴ — اشاره می کنیم:

«محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب: کنیه اش ابوعبدالله، ابوالقاسم و او حجت و صاحب الزمان قائم، منتظر، آخرین امامان است.»^۱

ابن خلکان در (وفیات الاعیان جلد ۱ ص ۵۷۱)

می گوید:

«در مورد محمد بن الحسن المهدی: ولادتش روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری اتفاق افتاد»^۲

ابن طولون دمشقی در (الشدورات الذهبیه صفحه ۱۱۷) چاپ بیروت سخنی شبیه سخن ابن خلکان در تاریخ ولادت امام عصر (عج) می آورد.^۳ و گروه زیادی نیز ولادت آنحضرت را ذکر نموده اند^۴

← محمد امین زین الدین، مطبعة دارالنشر والتألیف در نجف، ۱۳۷۱ ق.

ب — «حدیث المهدی والد کتور احمد امین».

۱. احقاق الحق، ج ۱۳ ص ۹۰.

۲. همان کتاب، ص ۸۹.

۳. همان کتاب، ص ۸۸.

۴. همچون ابن صباغ (در فصول المهمه، ص ۲۷۴) و ابن حجر هیثمی

(در صواعق، ص ۱۲۴) و کمال الدین محمد شافعی (در مطالب السؤل، ص ۸۹)

و علامه حمزای (در مشارق الانوار، ص ۱۵۳) و شبلنجی در (نورالابصار،

که هیچگونه تردیدی در شخص حضرت محمد بن الحسن (ع) بعنوان مهدی موعود و تولد آنحضرت و زنده بودن آن بزرگوار باقی نمی ماند.

محققین «هشتاد حدیث» را که همگی دلالت بر این دارند که حضرت مهدی فرزند بلا فصل امام عسکری (ع) است، جمع آوری نموده^۱ و نیز اسامی همه کسانی که از اهل تسنن ولادت حضرت مهدی (ع) را ثبت نموده اند با قید مدرک نقل نموده اند^۲

دانشمندان و محدثان شیعه آنچنان در این زمینه به تتبع برخاسته اند که هیچگونه ابهامی در شخصیت والای حضرت مهدی، محمد بن الحسن (عج) برای محققان باقی نخواهد ماند.^۳

و بدین لحاظ است که مسلمانان منتظر ظهور و خروج او یسند تا طبق فرموده پیامبر از پرده غیبت برون آمده، انتظار مسلمین را پایان رسانیده و عده امتلاء زمین را از عدل، تحقق بخشد و دست ستمکاران را برای همیشه کوتاه کند و خویش دلیل وجودی خویش باشد و وعده ها و احادیث پیامبر را رو در

←

ص ۲۲۹) و علامه شبیراوی شافعی در (الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۸) و... بنقل احقاق حق جلد ۱۳ ص ۸۸ تا ۹۷.

۱. «من هو المهدی»، ابوطالب تجلیل تبریزی، ص ۳۱۳ تا ۳۱۷.

۲. همان کتاب، ص ۳۱۷ تا ۳۲۲.

۳. به متون حدیثی که قبلاً نام برده شد مراجعه کنید.

رو اثبات نماید که اینک «منم، آنکه احادیث پیشمار مسلمین
بوجودم وعده داده بود». پس اینک سخن ما منتظران:

بیا ای امام هدایت شعار
که بگذشت از حد غم انتظار

ز روی همایون برافکن نقاب
عیان ساز رخسار چون آفتاب

برون آی از منزل اختفا
نمایان کن آثار مهر و وفا

۱. فضل الله بن سمید عبدالرحمن محدث، «رَوْضَةُ الْأَخْبَابِ». (منتخب الاثر، ص ۳۲۳).

*
* * *

سیر سوم:

متمه‌دیان

عاملی دیگر در انحراف مستشرقین

راه هموار نیست زیرش دام‌ها
قحط معنی در میان نام‌ها^۱
مذتی معکوس باشد کارها
دزد دارد شحنه را بردارها!^۲

با یک نگاه به سیر گذشته که به نقد منکران — اعم از
مستشرقان و دیگر ناباوران — گذشت به این نتیجه می‌رسیم
که:

یکی از علل مهم انکار منکران، وجود عینی مهدی
نماهائی است که در گوشه و کنار ظاهر شده، علم مهدویت
را برافراشته با توجه بشرایط زمانی و مکانی، گروهی را فریفته،

۱. مولانا جلال‌الدین رومی، دفتر اول مثنوی. شماره بیت ۱۰۶۱.

۲. همان کتاب ش ۲۶۳۰.

خود را «مهدی» نامیده و با توجه به تأثیری که در مردان خویش داشته‌اند، به فساد برخاسته‌اند.

فراگرد وجود چنین مهدی‌نماهایی که اکثراً فریبکارانی فرصت‌جو و دغل‌کار و حيله‌گر بوده‌اند و در پی بدست آوردن موقعیت و مقام برای خویش یا اربابان خویش یا هر دو برآمده بودند باید که انکار منکران را نیز داشته باشیم. زیرا که تأثیرات وجودی اینان که عبارت از وارد شدن ضربه‌های هولناک و شکننده شکست و تفرقه در میان جامعه است، ایشان را برآن می‌دارد که اصل قضیه را منکر شوند و در کل، مهدویت را عامل فساد و اختلاف بحساب آورند.

بخصوص که این عامل متمه‌دیان، با عامل دیگری که عدم تحقیق در متون اسلامی و جهل نسبی یا تجاهل بوده دست بدست هم می‌داده و اشکال‌تراشی‌های ذکر شده را سبب می‌شده است.

بعضی از منکران، رفتار مهدی‌نماها را به بررسی کشیده، نقطه ضعف‌ها، فسادها و فریبکاری‌های ایشان را بدست آورده و سرانجام نتیجه می‌گرفته‌اند که اگر مهدویت این است، ما با آن مخالف بوده و آن را انکار می‌کنیم.

ابن خلدون به بحثی طولانی درباره «مهدی فاطمی» پرداخته با ردّ او خواسته در کلّ مهدویت خدشه وارد کند، احمد امین و سعد محمد حسن نیز با همین بحث و تعمیم آن به یکی دو یا چند مهدی‌نمای دیگر همچون مهدی سودانی، قادیانی، باب و بهاء، اشکال‌تراشی‌های خویش را در اصل

مهدویت شروع کرده‌اند. دارمستتر با توجه به زندگانی متمهدی سودانی و احمد امین و سعد محمد حسن با توجه به او و یکی دو نمونه مهدی نمای دیگر و اثرات شوم ظهور آنها پشت پا به اصل مهدویت زده‌اند.

غافل از آنکه، فریبکاری متمهدیان و فسادانگیزی ایشان در زمین، و گرد آوردن مریدانی چند و سواری گرفتن از ایشان، خود دلیل آنست که «اصلی» در اسلام وجود داشته که این «اصل نماها» عرصه اظهار وجود پیدا کرده‌اند و با فریب مردم خود را بجای آن «اصل» جا می‌زنند، نفی مهدی نماها، هرگز نفی مهدی نیست، برای وجود چند جنس تقلبی هرگز وجود همه اجناس از آن نوع را نفی نمی‌کنند. پس باید کوشش براین باشد که چهره واقعی مهدویت را آنگونه که اسلام معرفی می‌کند شناساند و دراین میان آگاه و هوشیار بود و دست فریبکاران مهدی‌نما را رو کرد و در پاسداری از اعتقاد آگاه و بیدار، راهنمای امت بود.

دشمن به خوبی می‌داند که بهترین راه خراب کردن یک عقیده پرتحرک و پرجوشش، مصنوعی کردن و ترسیم غلط و انحرافی از آن عقیده می‌تواند باشد.

ملتی که با اعتقاد به «مهدی» و ظهور پیروزمند او در مقابله با تمامی ستم‌ها و ظلم‌ها، هرگز راه نفوذی برای دشمن باقی نمی‌گذارد و آرزوی هرگونه سوء استفاده‌ای را در قلب دشمن خفه می‌کند، چگونه می‌تواند نفوذپذیر باشد؟
آیا با از بین بردن صریح این اعتقاد در دل او، می‌توان

در او نفوذ کرد؟ و یا اینکه «کار یکاتوری» بی اثر و کاملاً انحرافی از عقیده او ترسیم نمود و چنین چیزی را بجای موعود او، باو معرفی کرد؟

مسئلاً راه دوم خیلی زودتر او را به نتیجه می‌رساند، عمال خویش را در این لباس به مردم معرفی می‌کند و با رنگ و روغن‌های خویش چهره‌ای فریبکارانه و شبیه به «مهدی» برای او ساخته منافعش را به این ترتیب از طریق این عمال بدست می‌آورد. و اینکار نهایت به بی اعتبار کردن این اعتقاد می‌انجامد. ما برای آنکه این عامل مهم یعنی «مهدی‌نماها» را روشنتر تحلیل کنیم ناچاریم از روی ضرورت، زندگی یکی دو نمونه آنها را که بیشتر مورد تأکید منکران و عامل بدگوئی آنها شده به بررسی کشیم به این خاطر تنها دو نمونه از متهدیان یعنی «قادیانیه» و «بهاثیه» را به نقد می‌نشینیم.

الف: قادیانیه

انگلیس را بخاطر می‌آورید که چگونه در پی بدست آوردن منافع بیکران خویش در هند، از هر وسیله‌ای برای درهم کوبیدن مقاومت مردم محروم و ستمدیده و فقیر استفاده می‌کرد و برای حفظ موقعیت خویش چگونه سلطه‌های استثمار اقتصادی و اعتقادی را به روی مردم هند پهن می‌کرد،

او در پی این نقشه‌ها، سرانجام به این نتیجه رسید که با «آرم‌دین» و «رنگ مذهبی» می‌تواند سلطه‌های ظالمانه خویش را گسترده‌تر کند منتهی مذهب و دینی منحرف و بی‌اصالت.

در پی این فکر، مزدوری بنام احمد قادیانی (متوفی ۴۰ - ۱۸۳۹) را پیدا کرد و پس از تعالیم لازم به او، مأموریت «مهدویت» و «تجدد در اسلام» را به او سپرد، (که البته از این تجربه در کشورهای دیگر نیز با شکلی دیگر استفاده نمود) و او نیز با خوی نوکر صفتی این مأموریت را بخوبی به انجام رسانید و عقایدش را در میان گروه زیادی - که متأسفانه هنوز در نقاط زیادی در هند تبلیغات وسیع خود را ادامه می‌دهند - شروع کرد و تعالیم خویش را برای آنها بیان نمود.

از این دریچه یعنی از دیدگاه انحرافی قادیانی، انگلیس توانست بسیاری از خواست‌های خویش را بدست آورد و روح هرگونه مقاومتی را در مردم خفه کند و بنام «مهدی» و «دین» چهره‌ای «دایه صفتانه» برای خود تدارک ببیند.

رجوع به بعضی تعالیم قادیانی، همچون روز، وضوح این مسئله را برای ما روشن می‌کند.
غلام احمد می‌گوید:

«لَقَدْ نَشَرْتُ خَمْسِينَ أَلْفَ كِتَابٍ وَرِسَالَةٍ وَإِعْلَانٍ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ الْإِسْلَامِيَّةِ تُفِيدُ أَنَّ الْحُكُومَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ صَاحِبُ

الْفَضْلِ وَالْمِنَّةِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ»^۱

«یعنی همانا من (غلام احمد)، ۵۰۰۰۰ کتاب و رساله و اعلان در این شهر و شهرهای دیگر اسلامی نشر دادم که از آنها این فهمیده می شود که حکومت انگلیس صاحب فضل و منت است بر مسلمانان!»
و سپس اضافه می کند:

«فَيَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يُطِيعَ هَذِهِ الْحُكُومَةَ
إِطَاعَةً صَادِقَةً»^۲

«یعنی بر هر مسلمان واجب و لازم است که این حکومت را (یعنی انگلیس) اطاعت و فرمانبرداری کند آنهم اطاعتی از روی راستی و صداقت!»
شاید کمی روشن شده باشد که انگلیس چگونه توانست از راه مزدوری چون قادیانی روح هرگونه مقاومت را در طرفداران او خفه کند، به یک مورد دیگر از تعالیم قادیانی توجه می کنیم:

«إِنَّ عَقِيدَتِي الَّتِي أَكْرَرْتُهَا أَنَّ لِلْإِسْلَامِ جُزْئَيْنِ:
الْجُزْءَ الْأَوَّلُ إِطَاعَةَ اللَّهِ وَالْجُزْءَ الثَّانِي إِطَاعَةَ الْحُكُومَةِ... وَ
هِيَ الْحُكُومَةُ الْبَرِيطَانِيَّةُ»^۳

«یعنی همانا عقیده ای که بارها تکرار کردم اینست که اسلام دو جزء دارد جزء اول اطاعت از خدا و جزء دوم اطاعت از حکومت انگلیس!»

۱ و ۲. «الْقَادِيَانِي وَالْقَادِيَانِيَّة» ابوالحسن الندوی.

۳. مُلْحَقُ شَهَادَةِ الْقُرْآنِ بِقَلَمِ غَلَامِ أَحْمَد.

با این نمونه، توضیحی بیشتر از این نمی‌دهیم و به ذکر دنباله‌ی مطلب می‌پردازیم:

ب - بهائیه

چندین سال قبل از ظهور قادیانی در هند که مکارانه سلطه‌ی بیگانه را میان مردم مستحکم می‌ساخت، مکتب دیگری در ایران پایه‌گذاری شد تا بتواند برادری خویش را با غلام احمد به اثبات رساند و اعتقاد پرجوش و خروش مهدویت و قائمیت را به خاموشی کشاند و با خراب کردن آن، سنگرهای مقاومت مردم را درهم بشکند.

نحوه‌ی شروع این فکر بدین ترتیب بود که ابتدا فردی بنام «علیمحمد شیرازی» معروف به «باب»، (۱۲۶۶-۱۲۳۵ هـ. ق.) کار خود را از ادعای «نیابت امام مهدی (ع)» آغاز کرد، و با توجه به اوضاع نابسامان و پیچیده‌ی کشور بر اثر جنگ‌های خانمانسوز ایران و روس و انتظار شدید مردم برای رسیدن «یک امید»، «یک منجی» و «یک قیام»، دعوت او پروپاژی پیدا کرد زیرا او خود را واسطه‌ی بین مردم و امام عصر (عج) معرفی کرده بود.

ظهور چنین دروغزنی که با انحراف فکری مردم در چنان اوضاع پیچیده‌ای، هولناک‌ترین ضربه‌ها را با

وعده‌هایی دروغ برپیکر اعتقادات و نیز اوضاع سیاسی کشور وارد می‌آورد نشانه‌ای از فریبکاری و دخالت عوامل بیگانه در ارکان کشور بود.

بویژه سیر بعدی افکار او که به ادعاهای دیگر چون «مهدویت»، «نبوت» و «خدائی» انجامید، روشن می‌سازد که چگونه اعتقادات اصیل اسلامی به بازی گرفته شدند تا آن روح واقعی را از ایمان عمیق مردم بیرون کنند.

گوئی که مردم را چون بینندگان یک «خیمه شب بازی» و اعتقادات اصیل آنها را «عروسکهای» این خیمه شب بازی فرض کرده‌اند. بخصوص که بعدی‌های او این سیر را ادامه دادند، یعنی فردی بنام میرزا حسینعلی معروف به بهاءالله (۱۳۰۹-۱۲۳۳ ه.ق.) که «بهائیه» را بنا نهاد. روزی ادعای قائمیت کنند و خود را همان قائم موعود و منتظر مردم بشمار آورند و روز دیگر توبه کنند و از این ادعائی که نموده‌اند عذرخواهی و پوزش و طلب مغفرت از سلطان محمدشاه و ناصرالدین شاه! نمایند.^۱

روزی ادعای نبوت کنند^۲ و روز دیگر خود را بنده‌ای

۱. رجوع کنید به کتاب «کشف الغطاء عن حیل الأعداء» نوشته میرزا ابوالفضل گلپایگانی، از کتابهای همین «گروه»، صفحه ۲۰۴ و ۲۰۵ که متن توبه‌نامه او را خطاب به ناصرالدین شاه که البته در پایان مستدعی الطاف شاهنشاهی - یعنی محمد شاه - است (!) آورده است.

۲. عباس افندی، پدرش را جزو انبیاء بزرگ چون ابراهیم، نوح، موسی، عیسی و حضرت محمد(ص) نام می‌برد - خطابات مبارکه، صفحه ۷ - خود میرزا

ضعیف و عبدی از عباد سلطان مقتدر (ناصرالدین شاه)! نام ببرند و بنده زرخرید او بشمار آورند.^۱ و با مسخره کردن اعتقادات اصیل اسلامی، تفرقه و جنگ و آشوب در میان مسلمانان بوجود آورند.

آیا این نشانگر همان حیلۀ دشمن برای خراب کردن یک اعتقاد اصیل و پرتحرک نیست؟

آیا این سوء استفاده از قائمیت و مهدویت نیست؟
آیا دشمن نمی خواهد که بدین وسیله همه سنگرهای مسلمین را نابود کند؟

آیا این چیزی شبیه کار قادیانی در جهت منافع استعمارگر پلیدی چون انگلیس نیست؟

ما نمی دانیم، تهمت هم نمی زنیم و می گذاریم رهبران این مکتب خود به دفاع از مکتب خویش قیام کنند. شاید بهتر باشد که از «دهان» رهبران بهائیت جملاتی را بشنویم تا روشنگر اعتقاداتشان باشد همانگونه که به حرفهای قادیانی توجه کردیم.

حضرت عبدالبهاء، عباس افندی، پسر میرزا حسینعلی بهاءالله و دومین رهبر بهائیت در جمعی از چپاولگران اظهار می دارد:

حسینعلی نیز، جریان مبعوث شدن و انزال وحی را بر خویش شرح داده است—
ص ۱۱۶ و ۱۱۷ مقاله شخصی سیاح—.

۱. «لوح سلطان»، نوشته میرزا حسینعلی صفحه اول.

«از الطاف او می طلبیم که جمیع شما را به یکدیگر
 مهربان کند این ملت محترمه!! انگلیس را عزیز کند و
 این دولت عادلانه!! را تأیید نماید.»^۱
 برای آنکه پیشداوری نکرده باشیم به جمله ای دیگر از
 هم ایشان در میان امریکائیان توجه می کنیم. شاید در مقابل
 آنها، ایشان از وطن دفاع کرده باشد و جبران دعای بر انگلیس
 را نموده باشد:

«از برای تجارت و منفعت ملت آمریکا، مملکتی بهتر از
 ایران نه!! چه که ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک
 پنهان است.»^۲

آری! باز هم قادیانی که به یک ارباب کفایت کرد و
 تن به اسارت امریکائیان نداد تا ثروت مردم ستمدیده کشورش را
 دودستی به آمریکا تعارف کند.

این غذا — مکتب بهائیت — آنقدر خوش طعم است
 که دیگر کشورهای استعماری از آن چشم نمی پوشند و تقاضا
 دارند که از آن بهره گیرند نمونه اش را در دعوت سفارت فرانسه

۱. عباس افندی، عبدالبهاء، خطابات جلد اول ص ۲۵ و ۲۶.

این مدرک توضیحی نمی خواهد و خود «اظهر من الشمس» کنه مطلب را

می رساند!

۲. خطابات مبارکه، ص ۳۳. زهی بی شرمی، که تمامی ملت و منابع
 ثروت او را، دودستی تقدیم امپریالیست جهانخوار آمریکا می کند، و آنها را بر
 این سفره رنگین، تعارف ذلیلانه و خائسانه می نماید، معلوم است که چرا
 امپریالیستها از این نوکران غافل نمی مانند و صهیونیستها، آنها را در قلب کشور
 خود، جای میدهند.

از مبلغین بهائی می بینیم که ایشان را دعوت به «الجزایر» و «تونس» می فرمایند تا مثل قادیانی را که در هند به انگلستان خدمت نمود در آنجاها داشته باشند. دقت کنید:

«از تهران چند مکتوب رسید که اولیای سفارت فرانسه اصرار دارند که بعضی از مبلغین به صفحات «آخرین» یعنی تونس و جزائر توجه نمایند و از اولیاء دولت فرانسه نهایت رعایت خواهد شد تا جماعت آن سامان را تبلیغ نمایند.»^۱

بیش از این به فریبکاران مجال نمی دهیم! و تا همین حد انتظار داریم که روشن ضمیران بخود آیند و سلطه های بیگانه را که با استفاده از «دعوی اصیل مهدویت» و نشان دادن چهره های تحریفی از آنها می خواهند منافع خویش را ثابت نگه دارند، از بین ببرند. در این میان نیز روشن شد که منکران، بسیار سست پندار بوده اند که کار و اهداف این فریبکاران را به حساب «مهدویت» را گزارده اند.

۱. کتاب «مائدة آسمانی» بنقل از خود «عباس افندی»، ص ۴۷ و ۴۸. البته سالها پیش از این هم فرانسه از این خوان پرمائده خواسته بود که لقمه ای بردارد و لذا نایب کنسول خود را پیش میرزا حسینعلی - بهاء الله - فرستاده بود و به او گفته بود: «شما از تبعیت اسلام بیزاری جوئید و خویش را تابع فرانسه گوئید تا ما شما را تقویت نمائیم!» - صفحه ۳۸۰ و ۳۸۱ کتاب کواکب الدر به جلد اول - البته انگلیس هم کاملاً دندان تیز کرده بود که اگر بهاء الله حاضر باشد، ترتیب استقرار او را به هندوستان! هم بدهد. به این خاطر «سر آرنولد باروز کمبال» ژنرال کنسول دولت انگلستان مأمور شده بود که از طرف ملکه و یکتور یا با «بهاء الله» مکاتبه کند! کتاب قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۱۳۴.

آری ممکن است که چند صباحی «دزدی»، «شحنه» را بردار دارد اما سرانجام عمر این «معکوس» کاری‌ها بسر آمده، «قحط معنی» بکناری رفته، «دام»‌ها آشکار شده، حقیقت رخسار خویش را نشان می‌دهد. و محققان هم باید بدانند که اینها «مهدویت» نیست و این «بدل»‌ها خدشه‌ای در «اصل» پدید نمی‌آورد بلکه بنیادهای آن را محکمتر می‌کند تا قاطعانه‌تر، مؤمنان به آن بگردند و با دستگیری و دست‌اندازی به ریسمان محکم الهی، سلطه‌های غیر خدا را از هم بگسلند. انشاءالله.

ای ساحت قدس تو زهر عیب و خلل، طهر
اجرا نشود حکم کسی تا نرنی مهر

از یمن وجود تو شود صبح و شب و ظهر
دلها همه ظلمت‌کده، مهتاب توئی تو

۱. حبیب چایچیان (حسان)، «نغمه‌های پیروزی»، ص ۲۳۰، از شعر

«آئینه غیب‌نما».

* *
* * *

حاصل راه:

در سبیل حکومت جهانی توحیدی

صد هزاران اولیا روی زمین
از خدا خواهند مهدی را یقیناً

پی آمد این سیر کوتاه، رسیدن به این نتیجه بود که:
«مهدویت» در تشریح اسلام، اصالتی ویژه دارد و
کسی که این رکن اساسی را نادیده انگارد، همانند کسی
است که دیگر ارکان این نهاد را همچون توحید، نبوت و...
انکار ورزیده است. همانگونه که اسلام بدون نبوت، معنی
ندارد، بدون مهدویت نیز مفهومی نخواهد داشت.
برنامه تکاملی اسلام زمانی به تحقق نهائی خواهد
رسید که تمامی ارکان آن به تحقق پیوندند، از جمله این وعده

۱. شیخ فریدالدین عطار (مقتول ۶۲۷)، «مَنْظَرُ الصِّفَاتِ» (دانشمندان
عامه و مهدی موعود، ص ۶۱).

الهی که هنوز محقق نشده و وقوع کامل آن به ظهور پر سرور حضرت مهدی(ع) نوید داده شده است:

«زمین از آن خداست، بهر که بخواهد واگذار می کند و

سرانجام آنرا نصیب پرهیزکاران خواهد کرد.»^۱

پی آمد نبوت در اسلام، امامت است و پی آمد امامت،

ظهور و قیام دوازدهمین امام حضرت حجة بن الحسن

العسکری(عج) در آخر الزمان است که با انقلاب پیروزمند

خویش به جولان باطل ها خاتمه داده، حق را که ماندنی است

در همه جا گسترده. زمین از آن پرهیزگاران خواهد شد و در همه

جا پرچم توحید به اهتزاز درخواهد آمد.

بضرورت این اصل و به پشتوانه منابع اصیل اسلامی،

اعتقاد به مهدی(عج) در سر لوحه باورهای هر مسلمان در دوران

غیبت آن بزرگوار نقش بسته است.

از سال ۲۶۰ هجری که بدلائل گوناگون از جمله جو

نامساعد زمان و وجود سلطه گران خود کامه و ستمکار، حضرت

مهدی(عج) به فرمان الهی غیبت اختیار فرمود، که ذخیره روز

قیام باشد، تاکنون که صدها سال می گذرد، تفکر شیعه در

تمامی تحولات جامعه، پیرامون ظهور و قیام منجی موعود، دور

می زده است.

اگر مشاهده می شود که همگان در معرفی شیعه، به

خصیصه مخالفت دائم او با نظام های غیر خدائی اشاره

۱. سورة اعراف، آیه ۱۲۸.

می‌کنند و تلاش دائم او را در کنار رهبرانش چه در جبهه مبارزات استبداد برانداز و آزادیبخش و چه مبارزات عقیدتی و روشنگری، برمی‌شمرند بلحاظ همین ویژگی بوده است. یعنی که دورنمای حکومت عدل فراگیر و جهانی قائم (ع) در پیش چشم او، هرگز اجازه همکاری و همگامی و سازش با ستمکاران را به او نداده، حتی محبت و علاقه ایشان نیز در دل او راهی نیافته است.

این آرمان، با تکیه بر احادیث انتظار — که شکوه‌های امید و چشم‌براهی ظهور انقلاب‌گر پیروز الهی را شاداب نگه می‌داشته — آمادگی برای پذیرش هر خطر را در راه پاسداری از حریم اعتقاداتش در او فراهم می‌آورده است. حتی سکوت او در مراحل از زمان‌ها، نشانه تأیید و تابعیت نبوده در واقع حکم آتشی را داشته که در زیر خاکسترها، در انتظار هیمة مناسب بوده تا ناگهان شعله خویش را آشکار نماید.

دورنمای حکومت حضرت مهدی (عج) که ایجاد یک حکومت واحد جهانی است، حتی او را از قید ماندن و فرو بردن در سطح اصلاح یک منطقه و یک بوم خارج می‌کند و در اندیشه برهم‌زنی همه سلطه‌های ظالمانه جهان مشغول می‌دارد.

این معنی، انکار تشکیل نظام عادلانه در غیبت امام (ع) نبوده و نیست بلکه به این معناست که دیدگاه او از این نیز فراتر رفته، در پی تهیة مقدمات ظهوری که همه چهره‌های عدل را آشکار کند بوده و می‌باشد، ظهوری که

امام (ع) در آن با نیروی الهی امتلاء زمین از عدل را تحقق می بخشد.

و باز به این مفهوم است که در حدی نسبی میتوان گوشه‌هایی از حکومت اسلامی را در نظامی عادلانه در هنگامه غیبت مشاهده کرد — که این خود بسیار مغتنم است و برای بدست آوردن آن باید از هر مجاهده‌ای در اشکال گوناگونش در یغ نورزید — اما این آخر کار نیست زیرا این مجموعه — مجموعه مردم جامعه — از وجود خرابکارانی چون قاسطین، مارقین و ناکشین خالی نیست، آنچنانکه در زمان حکومت عدالتمدار حضرت امیرالمؤمنین (ع) جامعه از اینان خالی نبود، حال آنکه در اسلامی بودن حکومت دادگرانه آنحضرت کسی تردید ندارد.^۱

به این جهت است که می گوئیم تفکر شیعه در غیبت

۱. قاسطین: بیدادگران سلطه جو؛ ناکشین: پیمان شکنان مرتد؛ مارقین:

مناققان فرصت طلب و جنایت پیشه.

این هر سه گروه در سه چهره مختلف به جنگ با حضرت علی (ع) درآمدند تا بساط نظام عادلانه او را درهم پیچند، یا لا اقل با رفتار خویش آنرا از قرب و اعتبار بیندازند و در آن انحلال کنند (نماینده گروه اول معاویه بود در جنگ صفین و از گروه دوم طلحه و زبیر همان آتش افروزان جنگ جمل و از گروه سوم خوارج منافق صفت در جنگ نهروان که امیرالمؤمنین (ع) نیز با هر سه به ستیز درآمد اما هرگز خنجرهای آخته این ناجوانمردان در آزاررسانی به آنحضرت و حکومت او و مردم مسلمان از کار نیفتاد تا سرانجام بدست جنایتکارترین گروه (مارقین) آنحضرت بشهادت رسید و سلسله پلید بنی امیه روی کار آمد.

پیوسته انتظار رسیدن به جامعه عدل قائم (ع) است جامعه ای که از وجود قاسطین، مارقین و ناکشین خالی است. جامعه ای یکپارچه، مؤمن و جهانی. پس مسلمان مؤمن ضمن ستیز هر روزه در اشکال گوناگون برای رسیدن به جامعه عدل، انتظار حکومت حضرت مهدی (ع) را نیز همراه دارد چه که طرح واقعی نظام عادلانه نهائی جهانی را در قیام آنحضرت مشاهده می کند، جامعه ای که از وجود دورویان، ستیزگران بیدادگر، پیمان شکنان مرتد خالی است و سراسر ایمان و دادگری است:

«همه اموال و گنجینه های دنیا و نیز هر آنچه از ذخائر که در زمین پنهان است و هر آنچه که آشکار است نزد مهدی (ع) گرد آید آنگاه آن حضرت به مردم گوید: بیائید اینها همان چیزهائی است که برای بدست آوردن آنها از خویشاوندانتان بر دیدید و خونها ریختید و کارهای حرام مرتکب شدید.»^۱

«حکومت او شرق و غرب جهان را فرا می گیرد، گنج ها برایش آشکار شده، نقطه خرابی در زمین پیدا نمی شود مگر آنکه به تعمیرش همت گمارده می شود.»^۲

«مبارزه و قتال را ادامه دهند تا اینکه همگان بر توحید گرد آیند و کسی به خدای بزرگ شرک نرزد، در این هنگام — آنقدر عدل و امن بر همه جا سایه گسترد که پیرزنی ناتوان از مشرق به مغرب می رود در حالیکه کسی

۱. بحارالانوار، ج ۵۱ ص ۲۹، از امام حضرت محمدالباقر (ع).

۲. منتخب الاثر، ص ۴۸۲.

او را آزاری نمی‌رساند، زمین روئیدنی هایش را خارج نموده آسمان باران‌های رحمتش را فرو می‌فرستد.»^۱

البته روشن است که شوق رسیدن به چنین جامعه توحیدی در برهه‌های مختلف زمان، شدت و ضعف داشته است، هنگامیکه سختی‌ها و ناملایمات و ستم‌ها، تازیانه وار جسم نحیف انسانها را زیر ضربات خویش می‌گرفته، و امیدش از همه نیروهای مادی جهان قطع میشده، این امید هرچه بیشتر در دلش پرمیکشیده که باین «خورشید شهر» راهی پیدا کند و قیام پرشور مهدی(ع) را نظاره گر باشد. این خاصیت وجودی و روانی انسان است که حتی در مورد شکرگذاری به نعمات الهی نیز در هنگام راحتی و آسایش کوتاهی نموده و گاهی آنچنان خوشی‌ها او را مغرور کرده که به انکار خدا برمیخیزد^۲ و آنقدر جسارت بخود می‌داده و روح حیوانیت را در خویش پروبال می‌دهد که پروردگارش را فراموش می‌کند و بدین لحاظ است که مؤمن واقعی در دیدگاه قرآن کسی است که ایمان و اعتقاداتش در تحولات جامعه

۱. منتخب الاثر، ص ۳۰۸، از امام حضرت محمدالباقر(ع).

۲. وَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيْهِم إِلَى

الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ. عنكبوت، آیه ۶۵.

«هنگامیکه به کشتی سوار می‌شوند — و در معرض خطر قرار می‌گیرند —

خدا را خالصانه می‌خوانند، اما هنگامیکه نجاتشان دادیم و بخشکی درآوردیم،

مشرك می‌شوند!

هرگز تغییر نکند چه در هنگام نعمت و تکریم و چه به هنگام فقر و عجز و ناتوانی.

اما در هر حال شوق رسیدن به جامعه توحیدی آخرالزمان و اوج تفکر مهدی در لحظات ناامیدی و افزونی ستم‌ها بیشتر آشکار می‌شده است و به این ترتیب در لحظاتی از تاریخ، اندیشه مهدویت رونق بیشتری می‌یافته است. این موضوع گروهی را به این فکر آورده که مهدویت سمبل لحظات رنج و محرومیت طبقات رنج‌دیده است و واقعیتی جز امید به پیروزی ندارد و اصالت مهدویت را از لحاظ سمبلیک بودن آن می‌پذیرند نه ریشه‌دار بودنش در متون:

«این رند عیار طی قرون و اعصار، گاه در لباس عربی، زمانی با فینه و عمامه مروارید دوز عثمانی و ساعتی در قصب مصری و بالاخره هنگامی در سپید جامه پارسی... سر برون کرده و صفحه چند از تاریخ بشر را با خون مجذوبین نوشته و مجدداً یا به آسمان صعود کرده... یا آنکه در کوهی و غاری و دره‌ای پنهان شده و خود را آماده ظهور دیگری کرده است.»^۱

«قرآن مطلقاً درباره امام و مهدی و جانشین پیغمبر سکوت کرده.»^۲

۱. احمد سروش، «مذعیان مهدویت از صدر اسلام تا عصر حاضر»

«مهدی، این خدای مجسم افسانه‌های مذهبی...»^۱
 «مفهوم زمان اساطیری را می‌توان بعنوان مثال در توجهی
 که شیعیان به ظهور مهدی موعود و روز رستاخیز دارند
 بخوبی مشاهده کرد.»^۲

«اگر ساخت مقولات اساطیری را که نقش اولش طرح
 انداختن است در ذهنمان مجسم سازیم می‌بینیم که
 بینش تخیلی و تفکر تمثیلی قوم ایرانی چه پیش از اسلام
 چه بعد از آن بدون شک جنبه اساطیری دارد...»^۳

اگر چه ما «بینش اساطیری» آقایان را چیزی افزونتر
 از نویسندگانی که در فصل «نقد منکران» به نقدشان کشیدیم
 نمی‌دانیم و حرف‌های ایشان را هم دارای چندان تفاوتی با
 آنها نمی‌دانیم اما در عین حال از این دیدگاه لازم به اشاره
 است که - همانطور که گفته شد - اصالت مهدویت و ظهور
 حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان و اینکه از ارکان مهم
 اعتقادی اسلام است بحثی ندارد و اگر تجلی این فکر را در
 پاره‌ای از زمانها بیشتر می‌بینیم بخاطر شرایط مختلف زمانی
 است که شدت و ضعف می‌یافته است و این طبیعی است که
 در هنگامه سختی‌ها و ناملازمات امیدها و وعده‌های پیروزی و
 باورهای واقعی ولی فراموش شده بیشتر بال و پر می‌گیرد. این

۱. همان کتاب، ص ۴.

۲. «بت‌های ذهنی و خاطره‌آزلی» دار یوش شایگان، ص ۲۰۳ و ۲۰۴ و

«بینش اساطیری»، مقاله اول از «القباء»، دفتر پنجم، ص ۶۲.

۳. همان کتاب.

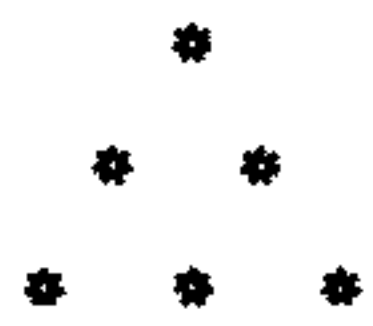
معنی هرگز بمفهوم توجه به اساطیر و دنباله روی از «آن رند عتیار» نیست، از نویسنده ای که در کمال بی خبری و جهل ادعا می کند «قرآن در باره مهدی سکوت کرده» ازین بیشتر انتظاری نمی توان داشت و نیز کسی که «رستاخیز و معاد» را جزو اساطیر می داند و آشکارا الحاد خویش را می نمایاند، معلوم است که فکرش چقدر ارزش بررسی و تحلیل را دارد!

پس در مجموع، به این نقطه رسیدیم که جزئی چند که اغلب «ناآگاهی» — اگر نگوئیم «غرض ورزی» — مانع حقیقت بینی آنها شده است به این موضوع منکر شده اند که مختصراً وجوه انحرافشانرا از حقیقت نشان دادیم و بقدر لازم اصالت مهدویت را از متون اسلامی، قرآن، روایات و نیز اجماع دانشمندان سلف و خلف اسلامی روشن ساختیم و معلوم شد که این صدای تاریخ است که در تمامی اعصار از دل «اولیاء» برمی خاسته و «زمین» را از وجود خویش آکنده می کرده و دراین هنگام منتظران روز ظهور، «به یقین» از «خدا» او را طلب می نموده اند. سخن را با جمله ای از «محمی الدین عربی» پیشوای طریقت و مقتدای تصوف پایان می بریم:

«امام مهدی، قائم منتظر و حجت خدا و خلیفه او در مکه بین رکن و مقام ظهور می کند، کوفیان از او خوشنودند، مالها را مساوی تقسیم کرده بین مردم به عدل حکم می کند... او پیشوایی است که به گویش حیوانات

آشنائی دارد و عدلش در میان انسانها و دیگر مخلوقات
دیده می شود.»^۱

۱. «تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد» قاضی بهلول بهجت افندی
(تألیف ۱۳۴۰ق) ترجمه میرزا مهدی ادیب، ص ۱۳۸.



سرانجام:

وضوی شهادت گرفته اید
شما نگاهبانان حماسه انتظار؟

... وینک به ارمغان،
در این مسیر، هرچه گل داغ
هرمنبل سپیده امید
هرجا که دیده‌ام، باداس هرکلام بهر تو
چیده‌ام.^۱

وتوای مظلوم تاریخ، ای پیشوای محرومان، ای
حامی زحمتکشان، ای انقلابگر پیروز.
ای سرو افراخته در دشتهای خاموش، ای قامت رعنا
عدالت، ای دادرس مظلومان، ای فجر امید، ای فریاد آزادی.
فردا که دست‌ها مان می رود تا پنجره‌های شرق را
بگشاید، امیدها مان اینست که این بار آفتابی دیگر بتابد،

۱. موسوی گرمارودی، «من شعر شیعی ام»، دفتر دوم نشریه فلق،

آفتابی که بر ملک تومی تابد...

آفتاب ظهور، ظهور پیروز، پیروزی عدالت، عدالت و امید، امید مستضعفان، مستضعفان پیروز.

امشب که می خوابیم: شاید آخرین شب هجران باشد، هجران مشتاقان، مشتاقان محروم، محرومان تاریخ، تاریخ امپراطوران نه، تاریخ محرومان.

برای فرزندانمان حماسه خواهیم سرود، به آنها خواهیم گفت ما باغبانان که عمری چشم بر راه گذاشته ایم تا توبیائی و با مژگان دیدگانمان فرش راهت را جارو کنیم، نشستیم و تونیامدی.

به آنها خواهیم گفت که لاله های انتظار را در قلب هایشان هر روز آبیاری کنند مبادا این گلها از طراوت بیفتد.

به آنها خواهیم گفت، وقتی امامتان آمد، این لاله ها را چیده، با روبانی سرخ که نشانه اعتراضتان بر هر چه ستم و ستمگران بوده، پیچید و بحضورش ببرید. بگوئید: این بود که در خانه داشتیم، متاعی است اندک...

بدانید او می پذیرد، آخر او خیلی رثوف است، او لاله های شما را می پذیرد، مگر برایتان نگفتم فرزندانم که او وارث کریمان تاریخ است و امام قلب تاریخ است؟

راستی فرزندانم یادتان نرود که به امامتان بگوئید، پدرانمان در فراغت خیلی افسرده شدند، عاقبت پروانه صفت پر و بالشان را بدست شعله های شم دادند و در هجران تو سوختند.

نه اینکه از پا نشستند، نه، حرکت فلسفه تشیع است، شیعه یعنی پیرو امامان معصوم، امامانی که همه خونشان را در راه «عقیده شان» دادند یعنی که شهید شدند.

سلام ما را به او برسانید. یکبار در چشمان پر فروغش خیره شوید و بجای پدرتان بگوئید: السَّلَامُ عَلَیْكَ، يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ. و اگر شما فرزندان، نیز به پایان زندگی رسیدید و او نیامد، بفرزندانتان بگوئید که آنها هم، لاله های انتظار را در قلب هایشان آبیاری کنند و... همین ها که گفتیم به آنها هم بگوئید و به آنها بگوئید که به فرزندانشان...

اما نه، خدایا چه می گویم، نه آنقدر دیر، نه... شاید که فردا ندایت را سردهی: جَاءَ الْحَقُّ...
وہ کہ چه طنین پیروزمندانہ ای دارد، گوئی کہ اکنون می شنوم؛ ای امام...

اگر ما مظلومان، طعم مظلومیت را چشیدیم، خوب می فهمیم کہ تو از همه مظلوم تری زیرا کہ با نگاه پر نفوذت کہ به شعاع همه جهان است، هر جا را می بینی و از هر ظلمی آگاهی، ظلم ها را کہ دیدی، دریای قلب رثوفت طوفانی می شود، اما سخنی نمی توانی گفت، غیر از آنکہ نظاره گر باشی، آخر هنوز اجازه ظهور نیامده است...

اینست کہ تو را خطاب کردم: ای مظلوم تاریخ.
ای صاحب دعوت محمدی (ص)، ای وارث صولت حیدری، ای وارث حلم حسنی، ای وارث شجاعت حسینی، ای وارث عبادت سجدادی... ای وارث هیبت عسکری.

به ما گفته اند، جمعه ها که سر می رسد، دامن پرده کعبه را چنگ می زنی و ظهورت را می طلبی: «خدایا اجازتم ده»... خدایا اجازه اش فرما، آخر جهان در تب و تاب است، همه جا می جوشد، همه می خروشدند...

هر صبح که در «زیارت وارث» بر وارث انبیاء و اولیاء، حسین علیه السلام، درود می فرستیم و مصیبت شهادت او را بر تو فرزندش تسلیت می گوئیم یادمان نمی رود که بگوئیم درود بر تو ای وارث حسین یعنی که ای وارث همه انبیاء و اولیاء، ای وارث حسین...

و نیز همانوقت که دست هامان را آماده می کنیم تا با تو «عهد» بندیم، تجدید بیعت کنیم، می گوئیم: ای مهدی، ای امام، امروز و هر روز، آماده، جان برکف، با عهدی تازه، گره ای محکم، نه گسستی که استوار...

اگر مرگ بین ما فاصله اندازد، از خدا بخواه که در قیام پرشکوهت ما را از قبرهایمان بیرون آورد و حال آنکه شمشیرهایمان آخته، نیزه هایمان افراشته، کفن هایمان برتن، بر زبانمان لیبک.

نیز می گوئیم: خداوندا با ظهورش، پیامبرت را خشنود کن، در ظهورش تعجیل نما، ما آن را دور نمی بینیم اگر دشمن دور می پندارد، نزدیک است، قیام نزدیک است.

این حماسه نگاهبانان است، بر برج نگاهبانی خویش، به شعاع عمرشان به محدوده دیده بانی شان، یعنی که در طول غیبت پیوسته پاسدار، پیوسته بیدار، همیشه هشیار.

مبارزانی سخت‌پیکوش، با تقوا، تسخیرناپذیر.
 در سنگر مرجعیت، در مقام تحقیق، با شمشیر قلم، با
 خنجر زبان، با سلاح صبر— یعنی که مقاومت— چه بعنوان
 پیشوا، چه در مقام مسلمانی عادی، همه جا، همه کس با
 ویژگی‌های انتظار، پاسدار و مبارز، همه دست بدست،
 فرهنگ اصیل اسلام را به نسل‌ها سپردند و اینگونه به ما رسید و
 ما به دیگران.

همگی راغب دولت کریمانه مهدی، که اسلام را
 عزت و بزرگی بخشد و نفاق و کفر را فروآورده نابود کند.
 در دستی شکوه به خدا، از دردها، از مصیبت‌ها.
 گله و شکوه از فقدان پیامبر، غیبت رهبر، زیادی
 دشمن، کمی یاور.
 و در دستی دیگر، ایمان و انتظار، تقوی و مرزبانی،
 پاسداری و نگاهبانی.

* * *

پس حماسه‌ها را بسرائید ای حماسه‌گران، ای
 نگاهبانان، ای منتظران.
 در شیپورهای آماده باش خویش، فریاد «الْعَجَلُ يَا
 صَاحِبَ الزَّمَانِ» را حتی بگوش دورترین ستاره‌ها هم برسانید
 آخر آنها هم منتظرند، تکوین در انتظار است، تشریح مترصد
 است، جهان چشم‌براه است.
 حماسه سردهید که اومی آید، او باید بیاید، این وعده
 خداست.

پس اینک، اسب‌ها را زین کنید، سلاحها را آماده کنید، چکمه‌ها را بپوشید، دست‌ها را بالا زنید، آماده باشید، شاید که تا لحظاتی چند او شما را بخواند، او بیاید، او به پیش و شما به دنبال...

راستی آیا وضوی شهادت گرفته اید؟ عطر زده اید؟
لاله‌هایتان را آورده اید؟

والسلام

غروب شنبه نوزدهم ربیع‌الاول ۹۹